



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# شوقِ جاہلی کفر

مروجہ ماہیت و ضرورتاً اسلامی  
کفر کی نئی شیخ الحدیث کی کتاب

ایم ای ایم ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گفتمان عاشورایی

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۹  | گفتمان عاشورایی                                  |
| ۹  | مشخصات کتاب                                      |
| ۹  | اشاره  |
| ۱۳ | فهرست مطالب                                      |
| ۱۹ | فصل اول: شش سؤال پیرامون یک قیام                 |
| ۱۹ | اشاره  |
| ۲۱ | آیا عامل قیام کربلا منافع مادی بود؟              |
| ۲۱ | اشاره  |
| ۲۲ | ۱. شاخصه انقلاب های سیاسی                        |
| ۲۲ | اشاره  |
| ۲۳ | ماهیت قیام سید الشهدا(علیه السلام)               |
| ۲۳ | ۲. تأثیرات فضای معرفتی جامعه بر قیام             |
| ۲۳ | اشاره  |
| ۲۴ | جامعه شناسی عصر قیام                             |
| ۲۷ | ۳. آگاهی عمومی از فرجام قیام                     |
| ۲۷ | اشاره  |
| ۲۹ | اصرار بر انصراف                                  |
| ۳۰ | ۴. امام(علیه السلام) و روشنگری درباره نتیجه قیام |
| ۳۰ | اشاره  |
| ۳۱ | همه از شهادت می گفتند                            |
| ۳۴ | درد دل با پیامبر(صلی الله علیه و آله)            |
| ۳۶ | نیت همراهان حسین(علیه السلام)                    |
| ۳۶ | ۵. هجرت از مکه معظمه                             |

- ۳۶ ..... اشاره
- ۳۷ ..... چرا سید الشهداء(علیه السلام) از مکه هجرت کرد؟
- ۴۱ ..... ۶. برداشتن بیعت از یاران
- ۴۱ ..... اشاره
- ۴۳ ..... خطاب حسین(علیه السلام) به یاران
- ۴۷ ..... آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر موجود بود؟
- ۴۷ ..... اشاره
- ۵۰ ..... عَلم مبارزه در دنیای معاصر
- ۵۰ ..... تأثیر مجاهدات مردان خدا
- ۵۲ ..... حسین(علیه السلام) یقین به تأثیر داشت
- ۵۳ ..... نتیجه قیام کربلا
- ۵۳ ..... امر به معروف، تکلیف سیدالشهدا(علیه السلام)
- ۵۴ ..... کربلا، عرصه بزرگ ترین امتحان
- ۵۶ ..... آیا قیام کربلا سیاسی بود؟
- ۵۶ ..... اشاره
- ۵۶ ..... معنای واقعی سیاست
- ۵۸ ..... رابطه سیاست و دیانت
- ۶۰ ..... نگرانی مردم
- ۶۱ ..... نگاه جامعه به سید الشهداء(علیه السلام)
- ۶۴ ..... پاسخ به التجاء مردم
- ۶۵ ..... ثمرات پذیرش دعوت کوفیان
- ۶۷ ..... آیا قیام کربلا ساده انگارانه بود؟
- ۶۷ ..... اشاره
- ۶۷ ..... منشأ سؤال
- ۶۸ ..... پیشوای فداکاری
- ۶۹ ..... انگیزه قیام کربلا

- ۷۰ ..... اشتباه در نگاه
- ۷۲ ..... قیام به موقع
- ۷۴ ..... نگاه تعصب آمیز
- ۷۵ ..... قیام هدفمند
- ۷۶ ..... آیا قیام کربلا انتحار بود؟
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۸ ..... بذل جان، هلاکت نیست
- ۷۹ ..... معنای تهلکه چیست؟
- ۸۱ ..... انتحار یا شهادت
- ۸۵ ..... چرا سیدالشهدا(علیه السلام) به جای قیام شکیبایی نورزید؟
- ۸۵ ..... اشاره
- ۸۵ ..... چرا صلح؟
- ۸۵ ..... بی رغبتی به جهاد
- ۸۷ ..... مقدم داشتن دنیا بر دین
- ۸۸ ..... احتمال کودتا
- ۸۹ ..... عدم بصیرت جامعه
- ۹۱ ..... احتمال اعتراض مردمی
- ۹۲ ..... رهبران دین و رهبران مادی
- ۹۶ ..... دو موقعیت، دو روش
- ۹۶ ..... اصل اجرای مأموریت الهی
- ۹۹ ..... فصل دوم: پرسش و پاسخ عاشورایی
- ۹۹ ..... اشاره
- ۱۰۱ ..... عاشورا روز وصال حسین(علیه السلام) یا محبوب خویش بود؛ پس چرا سوگواری کنیم؟
- ۱۰۱ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... عظمت عاشورا
- ۱۰۳ ..... روز مصیبت های جانکاه

- ۱۰۵ ..... آیا تیزی بر تولی رجحان دارد؟
- ۱۰۶ ..... آیا سبّ ظلم کنندگان بر ائمه(علیهم السلام) عبادت است؟
- ۱۰۷ ..... فصل سوم: فقه عاشورایی
- ۱۰۷ ..... اشاره
- ۱۰۹ ..... پوشش عزا
- ۱۱۷ ..... کیفیت عزاداری
- ۱۲۰ ..... آیین ها و نمادهای عزاداری
- ۱۲۳ ..... آداب و اخلاق عزاداری
- ۱۲۶ ..... نماز و عزاداری
- ۱۲۷ ..... عزاداری بانوان
- ۱۲۷ ..... سخنرانان و مداحان مجلس عزاداری
- ۱۲۹ ..... منابع روایی عزاداری
- ۱۳۰ ..... اموال مربوط به اقامه عزا
- ۱۳۱ ..... آلات موسیقی در عزاداری
- ۱۳۳ ..... کتاب نامه
- ۱۳۹ ..... آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه
- ۱۴۷ ..... درباره مرکز



سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸ -

عنوان و نام پدیدآور: گفتمان عاشورایی [کتاب] / صافی؛ به کوشش احمد کریمی، محمدصادق منتظری.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۱۸ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۲۱-۶:

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: عاشورا -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: کریمی، احمد، ۱۳۰۸ -، گردآورنده

شناسه افزوده: منتظری، محمدصادق، گردآورنده

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۷۶ /ص ۱۶ گ ۱۳۸۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴:

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۳۹۴۴۷:

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتمان عاشورایی

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله شریف

ص: ۲

تاریخ امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و کفر، نشان نمی دهد که فرد دیگری جز امام حسین (علیه السلام) را با زن و فرزند و عائله، انبوهی از لشکری ستمگر، احاطه کرده باشد و خواهران و دختران خویش را در معرض اسیری مشاهده نماید و بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه از دشمن خورده باشد اما در عین حال، عزّت و کرامت نفس خود را حفظ کرده و به دین و وظیفه خود وفادار بماند.

این حسین (علیه السلام) بود که در راه امر به معروف و نهی از منکر چنان قوّت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار کرد که از عهده آن همه امتحانات بزرگ بر آمد و در بین شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

این حسین (علیه السلام) بود که پی در پی علاوه بر آن زخم هایی که به جسمش می رسید، مصیبت هایی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان، و طفل شیرخوار که هر کدام شجاع ترین افراد را از پا در می آورد و ناچار به تسلیم می سازد بر او وارد می شد و روح پر از ایمان و دل لبریز از صبر و یقین او را متزلزل نساخت.

این حسین (علیه السلام) بود که در ادای وظیفه نهی از منکر، با این همه شدائد و سختی ها عذری نیاورد و برای ترک آن بهانه جویی نکرد.

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

گفتمان عاشورایی

شش سؤال پیرامون یک قیام

ص: ۳



فصل اول: شش سؤال پیرامون یک قیام ۹

آیا عامل قیام کربلا منافع مادی بود؟ ۱۱

۱. شاخصه انقلاب های سیاسی.. ۱۲

ماهیت قیام سید الشهداء(علیه السلام)..... ۱۳

۲. تأثیرات فضای معرفتی جامعه بر قیام. ۱۳

جامعه شناسی عصر قیام. ۱۴

۳. آگاهی عمومی از فرجام قیام. ۱۷

اصرار بر انصراف.. ۱۹

۴. امام(علیه السلام) و روشنگری درباره نتیجه قیام. ۲۰

همه از شهادت می گفتند. ۲۱

درد دل با پیامبر(صلی الله علیه و آله)..... ۲۴

نیت همراهان حسین(علیه السلام)..... ۲۶

۵. هجرت از مکه معظّمه. ۲۶

چرا سید الشهداء(علیه السلام) از مکه هجرت کرد؟ ۲۷

۶. برداشتن بیعت از یاران... ۳۱

خطاب حسین(علیه السلام) به یاران.. ۳۳

آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر موجود بود؟ ۳۷

عَلَم مبارزه در دنیای معاصر. ۴۰

تأثیر مجاهدات مردان خدا ۴۰

حسین (علیه السلام) یقین به تأثیر داشت ... ۴۲

نتیجه قیام کربلا.. ۴۳

امر به معروف، تکلیف سیدالشهدا(علیه السلام)..... ۴۳

کربلا، عرصه بزرگ ترین امتحان.. ۴۴

آیا قیام کربلا سیاسی بود؟ ۴۶

معنای واقعی سیاست ... ۴۶

رابطه سیاست و دیانت ... ۴۸

نگرانی مردم. ۵۰

نگاه جامعه به سید الشهداء(علیه السلام)..... ۵۱

پاسخ به التجاء مردم. ۵۴

ثمرات پذیرش دعوت کوفیان.. ۵۵

آیا قیام کربلا ساده انگارانه بود؟ ۵۷

منشأ سؤال.. ۵۷

پیشوای فداکاری.. ۵۸

انگیزه قیام کربلا.. ۵۹

اشتباه در نگاه ۶۰

قیام به موقع.. ۶۲

نگاه تعصب آمیز. ۶۴

قیام هدفمند. ۶۵

ص: ۶

آیا قیام کربلا انتحار بود؟ ۶۶

بذل جان، هلاکت نیست... ۶۸

معنای تهلکه چیست؟ ۶۹

انتحار یا شهادت... ۷۱

چرا سیدالشهدا(علیه السلام) به جای قیام شکیبایی نورزید؟ ۷۵

چرا صلح؟ ۷۵

بی رغبتی به جهاد. ۷۵

مقدم داشتن دنیا بر دین.. ۷۷

احتمال کودتا ۷۸

عدم بصیرت جامعه. ۷۹

احتمال اعتراض مردمی.. ۸۱

رهبران دین و رهبران مادی.. ۸۲

دو موقعیت، دو روش.... ۸۶

اصل اجرای مأموریت الهی.. ۸۶

فصل دوم: پرسش و پاسخ عاشورایی ۸۹

عاشورا روز وصال حسین(علیه السلام) با محبوب خویش بود؛ پس چرا سوگواری کنیم؟ ۹۱

عظمت عاشورا ۹۲

روز مصیبت های جانکاه ۹۳

آیا تبرّی بر تولّی رجحان دارد؟ ۹۵

آیا سبّ ظلم کنندگان بر ائمه(علیهم السلام) عبادت است؟ ۹۶





فصل سوم: فقه عاشورایی ۹۷

پوشش عزا ۹۹

کیفیت عزاداری.. ۱۰۷

آیین ها و نمادهای عزاداری.. ۱۱۰

آداب و اخلاق عزاداری.. ۱۱۳

نماز و عزاداری.. ۱۱۶

عزاداری بانوان.. ۱۱۷

سخنرانان و مدّاحان مجلس عزاداری.. ۱۱۷

منابع روایی عزاداری.. ۱۱۹

اموال مربوط به اقامه عزا ۱۲۰

آلات موسیقی در عزاداری.. ۱۲۱

کتاب نامه. ۱۲۳

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه ۱۲۹

ص: ۸

## فصل اول: شش سؤال پیرامون یک قیام

اشاره

ص: ۹



۱. آیا می توان عوامل سیاسی، منافع مادی، مصالح شخصی و یا اختلافات قبیله ای و خانوادگی را در قیام حسینی دخیل دانست و تصور کرد که قیام امام حسین (علیه السلام) مستند به این گونه عوامل بوده است؟

حسین (علیه السلام) در این قیام، نه حکومت و مقام ظاهری و دنیوی می خواست و نه بسط نفوذ و مال و ثروت. او، برای اطاعت خدا از بیعت یزید خودداری کرد و برای اطاعت امر خدا از حرمین شریفین هجرت نمود و برای اطاعت خدا جهاد کرد؛ پس برای برانگیخته شدن آن حضرت به این قیام باعشی جز امر خدا و ادای تکلیف نبود.

بهترین تعبیرات و واقعی ترین تفاسیر در مورد علت قیام و نهضت حسین (علیه السلام)، امر پروردگار بود و این حقیقتی است که تاریخ و دین و سوابق زندگی سیدالشهدا (علیه السلام) آن را تأیید و تصدیق می نماید.

بر این اساس، عوامل سیاسی، منافع مادی، مصالح شخصی و یا اختلافات قبیله ای و خانوادگی نمی تواند در انگیزه های قیام حسینی دخالتی داشته باشد.

برای اثبات این مدعا و جهت پاسخ گویی به سؤال فوق می توان این قیام را از چند منظر مورد بررسی قرار داد.

## ۱. شاخصه انقلاب های سیاسی

### اشاره

در انقلاب های سیاسی، رهبران انقلاب برای مغلوب کردن دشمن از تطمیع و تهدید، تهیه جمعیت و اسلحه، و از انواع تشبثات و حتی خیانت، دروغ و قتل نفس های ناگهانی خودداری نمی کنند. آنهایی که بخواهند در انقلاب خود شرافتمندانه رفتار کنند پیش بینی های لازم را نموده و در جلب همکار و جمع افراد، اهتمام و کوشش می نمایند. اینان هرگز از شکست خود و امکان پیروزی دشمن سخن نمی رانند، از اینکه آینده ای خطرناک و موحش در انتظارشان باشد حرفی به میان نمی آورند و سپاه خود را از یک پایان جانسوز و پرمصیبت خبر نمی دهند. این گونه رهبران، لشکر را از دور خود پراکنده نمی سازند و هرگز از محل امنی که در نظر همگان محترم بوده و هتک آن محل به زیان دشمن تمام می شود، بیرون نمی روند.

اگر رهبر یک نهضت چنین روشی را پیش گرفت و قیام خویش را استقبال از مرگ و شهادت تفسیر کرد، دل به مرگ نهاد و تمام کسان و یاران خویش را با مرگ هم آغوش کرد دیگر قیام او را حرکتی سیاسی و به منظور تصرف حکومت و تصاحب سلطنت نمی توان تصور کرد.

ص: ۱۲

آن شاخصه ای که در نهضت کربلا نمودار بود از جنس انقلاب ها نمی باشد. در قیام سید الشهداء(علیه السلام) نه تنها از ابزار تهدید و تطمیع دشمن استفاده نشد بلکه رهبر این قیام با صراحت از فرجام این حرکت تاریخی سخن به میان می آورد. پایان جانشوز این حرکت و آینده به ظاهر خطرناکی که چشم انتظار یاران حسین(علیه السلام) می باشد بارها و بارها گوشزد شد؛ در منزلگاه ها و اقامتگاه های مختلف و حتی در سخنرانی های تاریخی و ماندگار آن حضرت، سخن از شهد شیرین شهادت و هم آغوشی با مرگ بود. در گفت و گوهای امام ردّ پایی از وعده مقام و منصب و مال و ثروت نمی توان یافت. انقلاب حسین(علیه السلام) به دور از شاخصه انقلاب های سیاسی می باشد. گره نخوردن این قیام تاریخی به منافع زودگذر، خود دلیل بر ماندگاری این قیام است.

## ۲. تأثیرات فضای معرفتی جامعه بر قیام

### اشاره

جهت گیری معرفتی جامعه در همراهی با حرکت ها و قیام ها بسیار حائز اهمیت است. گاه فضای حاکم بر جامعه فضایی مصلحت طلبانه و منفعت خواه می باشد. در چنین فضایی حتی اگر جامعه دوستدار حق و حقیقت هم باشد باز سهم خواهی های شخصی و قبیله‌گی برای او حرف اول را می زند. اما اگر فضای جامعه فضایی عاری از

منفعت طلبی، پول و مقام پرستی باشد همراهی مردان آن جامعه با انقلاب های اصلاح گر و حق گرا بیشتر خواهد بود.

### جامعه شناسی عصر قیام

جامعه زمان سید الشهدا(علیه السلام) با جامعه زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) تفاوت داشت. تجملات دنیا و خوش گذرانی ها در آنان اثر کرده و شیرینی حکومت و ریاست را چشیده بودند. ثروت های کلان، مال و زمین و محصول فراوان، غلامان و کنیزان، تعلقاتشان را به دنیا زیاد و ایمانشان را ضعیف ساخته بود. امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به زهد و تقوا و فداکاری در راه حق، از بین رفته و حب دنیا و دوستی پول و مقام و شهوت وجدان ها را تاریک و آلوده ساخته بود.

آنهایی که دستگاه های رهبری جامعه را اداره می کردند نیز حالشان معلوم بود! عمرشان را با سگ و بوزینه و قمار و شراب و رقص و خوانندگی و غنا، سر کرده و بیت المال مسلمین را میان طرف داران خود قسمت می نمودند. با حقوق های زیادی که به فرماندهان می دادند و تمتعاتی که در اختیارشان گذاشته شده بود شرف و غیرت و دین و توجه به مصالح را از آنها ربوده بودند. آنهایی که با بنی امیه، و مقاصد این قوم همراه نبودند حداقل مجازاتشان، محرومیت از حقوق اجتماعی و قطع مقرری بود. از چنین جامعه ای توقع قیام و اجتماع و



همراهی با یک پیشوای دینی یا رهبر ملی برای اسقاط حکومت خودکامه امری بعید می نمود. (۱)

همه مردم، حسین (علیه السلام) را دوست می داشتند و طرف دار فکر و روش او بودند ولی شجاعت روحی، رشد فکری، قوت ایمان و گذشتشان به قدری نبود که بتوانند مانند حبیب و مسلم و حرّ و زهیر، مقامات و مصالح، و منافع زود گذر و موقت را فدای مصالح عامه و یاری دین کنند.

ص: ۱۵

۱- . حقیقت این است که مردم کوفه در پرستش مظاهر فریبنده مادی و ترک حق تنها نیستند. فقط نباید آنها را به باد توبیخ و لعنت گرفت. در سایر اعصار نیز مردمانی بوده و هستند که به همان روش اهل کوفه می روند و دین و حامیان دین را تنها می گذارند، رهبران مصالح، هر زمان اگرچه مقام و شخصیت حسین (علیه السلام) را ندارند ولی هدف و مقصد حسین (علیه السلام) را سرمشق خویش قرار داده اند. امروز علت عمده گرفتاری های مسلمانان و ضعف و سستی آنان و تجزیه کشورها و تفرقه و اختلاف و یکی نبودن حرف ها، ترس از زوال منافع مادی، حب دنیا و وحشت از مرگ است. چنانچه پیغمبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ الْأُمَمُ مِنْ كُلِّ أَفْقٍ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ عَلَى قَصِيْعَتِهَا». قَالَ: قُلْنَا: أَمِنْ قَلْبِهِ بِنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: «يَلُ أُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنْ تَكُونُونَ غُثَاءً كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَيُجْعَلُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنُ». قَالَ: قُلْنَا: وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ (الدُّنْيَا) وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»؛ «در آینده نه چندان دور دشمنان از هر طرف، مانند هجوم آوردن خورندگان بر کاسه ها، بر شما هجوم آورند؟» عرض کردیم: یا رسول الله! این به سبب کمی جمعیت ما خواهد بود؟. فرمود: «بلکه جمعیت شما در آن وقت زیاد است، لکن شما مانند کف سیل خواهید شد و در دل های شما وهن و سستی پیدا خواهد شد». عرض کردیم این سستی چیست؟. فرمود: دوست داشتن دنیا و ناخوش داشتن مرگ». طیالسی، مسند، ص ۱۳۳؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۷۸؛ ابوداود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۳۳۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

جمله ای که فرزددق به امام حسین (علیه السلام) عرضه داشت وضع مردم را در آن روزگار کاملاً شرح می دهد:

قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَسُيُوفُهُمْ عَلَيْنِكَ؛ (۱)

دل های مردم با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است.

این جمله ازطرفی موقعیت روحانی و ملی حسین (علیه السلام) را در قلوب، معلوم می سازد و ازطرف دیگر ضعف روحی و فقدان شجاعت اخلاقی مردم را بیان می کند.

یار با وفا و شهید کربلای حسین (علیه السلام) مجمع بن عبدالله بن مجمع عائذی مردم کوفه را این گونه معرفی می کند: به سران مردم رشوه های بزرگ داده شد و کیسه هایشان پر شد، پس آنها بر ظلم و دشمنی با تو همدست شدند، و اما سایر مردم :

فَإِنَّ أَفئِدَتَهُمْ تَهْوَى إِلَيْكَ، وَسُيُوفُهُمْ غَدًا مَشهُورَةٌ عَلَيْنِكَ؛ (۲)

دل هایشان به سوی تو مایل است ولی شمشیرهایشان به روی تو کشیده می شود.

از گزارش های تاریخی فوق درمی یابیم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به یقین می دانستند که از چنین جامعه سست بنیادی نمی توان توقع یاری

ص: ۱۶

---

۱- ابن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۹۰؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۷.

۲- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۶؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۸؛ سماوی، ابصار العین، ص ۸۶؛ عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

داشت. ایشان با چنین علمی حرکت خویش را آغاز کردند.

با چنین اوضاعی آیا احتمال وجود انگیزه های مادی و مصالح سیاسی را می توان در رهبران و یاران این قیام تصور کرد؟

### ۳. آگاهی عمومی از فرجام قیام

#### اشاره

نیت و انگیزه یاران و همراهان یک نهضت تأثیر بسزایی در جهت گیری حرکتی و اهداف آن نهضت دارد. اگر همراهان یک قیام با انگیزه های مادی به همراهی با یک حرکت انقلابی برخاسته باشند قطعاً فرجام نیک این حرکت برای آنان اهمیت بسیار دارد.

چنین انسان هایی برای رسیدن به مطامع و منافع خویش، جوانب امر را سنجیده و هر جا که منافع آنها با این قیام در تضاد باشد، پای نمی گذارند. اما اگر انگیزه قیام، انگیزه ای الهی باشد ابزار سنجش حرکت آدمی حق گرایی و حقیقت محوری خواهد بود. در این صورت فرجام نیک و یا بد نهضت برای آنها اهمیت نخواهد داشت. در قاموس نگاه معرفتی آنان اصل بر نتیجه... محوری نیست بلکه تکلیف محوری اصالت دارد.

به نقل متواتر ثابت است، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) خبرها دادند، و این اخبار در معتبرترین کتاب های تاریخی و حدیثی ضبط گردیده است. صحابه،

همسران، خویشاوندان و نزدیکان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) این اخبار را بی واسطه و یا باواسطه شنیده بودند. چون حسین(علیه السلام) عازم هجرت از مدینه طیبه به مکه معظمه شد، و هنگامی که در مکه تصمیم به سفر عراق گرفت، اعیان و رجال اسلام در بیم و تشویش افتاده و سخت نگران شدند. آنان برطبق اخبار پیغمبر(صلی الله علیه و آله) یقین داشتند که شهادت در انتظار حسین(علیه السلام) است و ازطرف دیگر با اوضاع روز و استیلاى بنی امیه بر جهان اسلام، کمترین احتمال در مورد پیروزی ظاهری اباعبدالله(علیه السلام) را انتظار داشتند. ایمان مردم به حقیقت آن حضرت و محبوبیتی که ایشان در قلوب همه داشت، توقع می رفت که جمعیت و سپاه سیدالشهدا(علیه السلام) خیلی بیش از اینها باشد.

اما کسانی مانند عبدالله حر جُعی از میدان قیام و جهاد کنار رفتند؛ چون این اشخاص جوّ سیاسی روز را می شناختند و می دانستند راه همراهی با حسین(علیه السلام) به کجا منتهی خواهد شد. اینان، همّت آنکه مانند زُهریر از سرِ مال و جاه و جان بگذرند و در راه خدا به یاری پسر پیغمبر بشتابند، نداشتند؛ ازطرفی وجدانشان هم اجازه نمی داد که با حزب اموی همکار شوند و با پسر پیغمبر که حامی دین و طرف دار حق بود به ستیز برخیزند؛ پس کناره گیری اختیار نمودند و از سعادت شهادت و یاری امام وقت، محروم شدند.

ابن عباس، می گفت: جمع بسیاری از ما اهل بیت، شک نداشتند که حسین (علیه السلام) در طف کشته می شود. (۱)

ابن عباس، ابن عمر، محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر در انصراف آن حضرت، اصرار داشتند و تقاضای خود را از سید شهیدان تکرار می نمودند؛ زیرا اینان شهادت آن امام مجاهد مظلوم را پیش بینی کرده بودند؛ آنان عرض می کردند: اگر تو کشته شوی نور خدا خاموش می گردد، تو نشانه راه یافتگان، و امید مؤمنان هستی. (۲)

از همه بیشتر شخص حسین (علیه السلام) از خبرهای جد و پدرش بااطلاع و از روایات مردم آگاه بود! او از همه بهتر آنها را می شناخت و می فرمود:

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَالِدَيْنِ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ... فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ (۳)

«مردم بنده دنیا هستند و دین لقه زبانشان می باشد... پس هنگامی که مردم در برابر هجوم بلاها قرار می گیرند عده دین داران به قلت می گراید».

از این جهت، زمانی که در بین راه یک نفر از بنی عکرمه از آن حضرت تقاضای انصراف از کوفه را نمود و عرضه داشت: شما وارد

ص: ۱۹

- ۱- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۹؛ خوارزمی، مقتل الحسين (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۰، فصل ۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ ج ۱۴، ص ۱۴۵.
- ۲- خوارزمی، مقتل الحسين (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۱۸، فصل ۱۰.
- ۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳؛ ج ۷۵، ص ۱۱۷.

نمی شوید مگر بر نیزه و شمشیر، حضرت فرمود:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيَّ الرَّأْيُ مَا رَأَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يُغْلِبُ عَلَيَّ أَمْرَهُ»؛<sup>(۱)</sup>

«ای بنده خدا! آنچه گفתי بر من پوشیده نیست و پایان کار همان است که تو می بینی؛ ولی بر امر (قضا و حکم خدا)، نمی توان غالب شد».

«به خدا سوگند! تا خونم را نریزند، رهایم نمی کنند. و چون مرا کشتند خدا کسی را بر آنها مسلط سازد که ذلیلشان سازد تا آنکه از خرقه حیض خوارتر شوند».<sup>(۲)</sup>

#### ۴. امام (علیه السلام) و روشنگری درباره نتیجه قیام

##### اشاره

هر کس بخواهد یک انقلاب سیاسی را رهبری کند و مسند زمامداری را تصرّف نماید، همواره برای تقویت روحیه اطرافیان خود و تضعیف روحیه دشمن، خود را برنده و فاتح و طرف را بازنده و مغلوب معرفی می کند؛ حماسه سرایی می نماید، از شجاعت خود و جمعیت و امتیازات و شرایطی که او را بر دشمن غالب می کند، می گوید، خطابه می خواند، سخنرانی می کند تا طرف دارانش قوی دل و به دنبال هدف او باشند.

ص: ۲۰

- 
- ۱- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۵.
  - ۲- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۹۶؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۹؛ زرندی، نظم درالسمطین، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

لیکن اگر سخن از کشته شدن خود و کسانش به میان آورد و در سخنرانی‌ها گاهی به کنایه، گاهی به صراحت از سرنوشت دردناک خویش سخن به میان آورد و مرگ و شهادت خود را اعلام کند که طبعاً موجب ضعف قلب و بیم و وحشت مردم ناآزموده می‌گردد، معلوم می‌شود در نهضتی که پیش گرفته مقصدش سیاست و ریاست نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه اسباب و وسایل آن را تدارک نمی‌بیند، وسایل موجود و حاصل را نیز از میان می‌برد و از اینکه نهضتش منتهی به حکومت و ریاست شود مردم را مأیوس می‌کند.

### همه از شهادت می‌گفتند

این سخنان با تأمین اغراض سیاسی سازگار نیست و چنان کسی لابد هدف دیگر دارد و باید محرک او را در قیام و نهضت در ماورای امور سیاسی پیدا کرد.

حسین (علیه السلام) مکرر از قتل خود خبر می‌داد، و از خلع یزید و تصرف ممالک اسلامی و تشکیل حکومت به کسی خبر نداد؛ هر چند همه را موظف و مکلف می‌دانست که با آن حضرت همکاری کنند و از بیعت با یزید و اطاعت او امتناع ورزند و بر ضد او شورش و انقلاب برپا نمایند؛ ولی می‌دانست که چنین قیامی نخواهد شد، و خودش با جمعی قلیل باید قیام نمایند و کشته شوند؛ لذا شهادت خود را به مردم اعلام می‌کرد. گاهی در پاسخ کسانی که از آن حضرت می‌خواستند

سفر نکند و به عراق نرود می فرمود:

«من رسول خدا را در خواب دیدم، و در آن خواب به کاری مأمور شدم که اگر آن کار را انجام دهم سزاوارتر است.»

عرض کردند: آن خواب چگونه بود؟

فرمود: «آن را به کسی نگفته ام و برای کسی هم نخواهم گفت تا خدا را ملاقات کنم». (۱)

هنگامی که ابن عباس و عبدالله بن عمر با آن حضرت در وضعی که پیش آمده بود سخن می گفتند تا بلکه امام (علیه السلام) از تصمیمی که داشت منصرف شود، و سخن بین آنها طولانی شد، بعد از آنکه هر دو گفتار حسین (علیه السلام) را تصدیق کردند در پایان، آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«تو را به خدا قسم! آیا در نظر تو من در روشی که پیش گرفته ام و در امری که جلو آمده بر خطا هستم؟ اگر نظر تو غیر این است نظر خودت را اظهار کن.»

ابن عمر گفت: «خدا گواه است که تو بر خطا نیستی و خداوند، پسر دختر پیغمبر خود را بر راه خطا قرار نمی دهد. کسی مانند تو در طهارت و قرابت با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با مثل یزید نباید بیعت کند، اما من بیمناکم از آنکه به روی نیکو و زیبای تو شمشیرها زده شود؛ با ما به مدینه باز گرد و اگر خواستی با یزید هرگز بیعت نکن.»

ص: ۲۲

---

۱- . ابومخنف، مقتل الحسين (علیه السلام)، ص ۶۹؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۹۲.



حسین (علیه السلام) فرمود: «هیئات! (دور است این آرزو) که من بتوانم به مدینه برگردم و در آنجا با امنیت و فراغت خاطر زندگی کنم. ای پسر عمر! این مردم اگر به من دسترسی نداشته باشند، مرا طلب کنند تا ببینند تا اینکه با کراهت بیعت کنم یا آنکه مرا بکشند.

آیا نمی دانی که از خواری دنیا این است که سر یحیی بن زکریا را برای زناکاری از زناکاران بنی اسرائیل بردند و سر به سخن درآمد و از این ستم به یحیی زیانی نرسید، بلکه آقایی شهیدان را یافت و در روز قیامت آقای شهید است؟

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از بامداد تا طلوع آفتاب، هفتاد پیغمبر را کشتند پس از آن در بازارها نشستند و به خرید و فروش مشغول گشتند مثل اینکه جنایتی انجام نداده اند. و خدا در مؤاخذه آنها شتاب نکرد، سپس بر آنها به سختی گرفت؟» (۱).

سپس عبدالله بن عمر تقاضا کرد تا آن حضرت ناف مبارک را که بوسه گاه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود بنمود، عبدالله سه بار آن را بوسید و گریست و گفت: تو را به خدا می سپارم که در این سفر شهید خواهی شد. (۲).

ص: ۲۳

---

۱- . خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۹۳، فصل ۱۰.

۲- . معتمدالدوله، قمعقام زخار، ص ۳۳۳.

ابن اعثم کوفی روایت کرده که حسین (علیه السلام) شبی بر سر قبر جدش چند رکعت نماز خواند، سپس گفت:

«خدایا! این قبر پیغمبر تو محمّد است، من پسر دختر پیغمبر تو هستم، و آنچه برای من پیش آمده را می دانی. خدایا! من معروف و کار نیک را دوست می دارم و منکر و کار بد را زشت می شمارم؛ من از تو به حق این قبر و آن کس که در آن است می خواهم که برای من اختیار کنی آنچه را رضای تو در آن است و باعث رضای پیغمبر تو و مؤمنین است.»

سپس مشغول گریه شد تا نزدیک صبح سر را بر قبر گذارد، خواب سبکی آن حضرت را گرفت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در میان جمعی از فرشتگان دید؛ آمد و او را به سینه چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود:

«ای فرزند من ای حسین! گویا می بینم تو را در نزدیک زمانی در زمین کربلا به خون آغشته و سربریده در میان گروهی از امت من، و تو در این هنگام تشنه کامی و کسی تو را سیراب نسازد و با این ستم آن مردم، امید شفاعت مرا دارند. خدا شفاعت مرا به آنها نرساند. آنان را نزد خدا نصیبی نیست.»

حبيب من يا حسين! پدر، مادر و برادرت بر من وارد شده اند، و مشتاق دیدار تو هستند و تو را در بهشت درجاتی است که به آن درجه نمی رسی مگر به شهادت».

حسین (علیه السلام) عرض کرد: «یا جداه! مرا حاجتی به بازگشت به دنیا نیست مرا بگیر و با خود ببر».

فرمود: «یا حسین! تو باید به دنیا برگردی تا شهادت روزی تو شود، و به ثواب عظیم آن بررسی؛ تو، پدر، مادر، برادر، عمو و عموی پدرت، روز قیامت در زمره واحده محشور می شوید تا داخل بهشت شوید».

وقتی حسین (علیه السلام) از خواب بیدار شد آن خواب را برای اهل بیت و فرزندان عبدالمطلب، حکایت کرد، غصه و اندوهشان زیاد شد به حدی که در آن روز در شرق و غرب عالم کسی از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریه و غصه و اندوهش بیشتر نبود. (۱)

در کشف الغمه از حضرت زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «به هر منزل فرود آمدیم و بار بستیم پدرم از شهادت یحیی بن زکریا سخن همی گفت و از آن جمله روزی فرمود که، از خواری دنیا نزد باری تعالی این است که سر مطهر یحیی را بریدند و به هدیه نزد زن زانیه ای از بنی اسرائیل بردند». (۲)

ص: ۲۵

---

۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۸ - ۱۹؛ خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۷، فصل ۹.

۲- اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۹.

## نیت همراهان حسین (علیه السلام)

بر این اساس همراهی یاران وفادار حسین (علیه السلام) با قیام عاشورا را نمی توان حرکتی بر اساس معیارهای شخصی تصور کرد. تمامی آنان می دانستند که در عاشورا غرق در خون خواهند شد و همگی مرگ در رکاب حسین (علیه السلام) را بر اساس اعتقاد خویش اختیار کرده بودند. این همراهی و همدلی با قبیله گزایی و سهم خواهی سیاسی هرگز قابل جمع نمی باشد و این دو در تضاد با یکدیگر هستند.

از این شواهد تاریخی معلوم می شود (صحابه و بنی هاشم و مردمان وارد به جریان روز بودند) و یاران حسین (علیه السلام) همه شهادت خود را پیش بینی می کردند.

## ۵. هجرت از مکه معظمه

### اشاره

مردان سیاسی از تحصن در اماکن مقدسه و مشاهده خودداری نمی کنند و از موقعیت و احترام هر شخص و هر مقام و مکان مقدس به نفع خود استفاده نموده و سنگر می سازند.

متحصن شدن در اماکن مقدسه که مورد احترام عامه است طرف مقابل را در یک بن بست دینی و عرفی می گذارد؛ زیرا اگر احترام آن مکان مقدس را هتک نماید از موقعیت او در نفوس کاسته می شود و مورد خشم و تنفر عموم قرار می گیرد و اگر بخواهد از آن مکان،

احترام کند باید دست دشمن را باز بگذارد و بنشیند و ناظر اقدامات خصمانه او باشد.

حسین (علیه السلام) در مقدس ترین امکنه که از نظر تمام ملل مخصوصاً مسلمین، محترم و محل امن بود، یعنی حرم خدا و مکه معظمه و مسجد الحرام، منزل گزیده بود. مکان و سرزمین مقدسی که به حکم (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (۱) مأمن و محل امن بود؛ همان مأمنی که مردم جاهلیت نیز احترام آن را رعایت می کردند و با تمام دشمنی ها و کینه هایی که با یکدیگر داشتند در آنجا اسلحه را بر زمین می گذاردند و به جنگ و نبرد خاتمه می دادند.

طبعاً این سرزمین برای حسین (علیه السلام) بهترین مرکز انقلاب و دعوت علیه بنی امیه، و جمع آوری قشون و بهترین فرصت بود.

### **چرا سید الشهدا (علیه السلام) از مکه هجرت کرد؟**

حسین (علیه السلام) می توانست در شهر مکه قیام کند و عامل یزید را از شهر بیرون نماید و از همان جا نامه ها به اطراف و شهرها بنویسد و مردم را به شورش و انقلاب دعوت کند، نتیجه این می شد که یزید به مکه قشون می فرستاد، آنجا را محاصره می کرد، کعبه را خراب و اهل مکه را قتل عام می نمود.

ص: ۲۷

اما حسین (علیه السلام) مقصد سیاسی نداشت (۱) و کسی هم نبود که محرّمات و شعائر خدا و مقدّسات را سبک بشمارد؛ اعتراضش به بنی امّیه این بود که محرّمات را هتک و شعائر و احکام را ضایع کرده اند؛ پس چگونه راضی می شد جریان کار به گونه ای پیش آید که بنی امّیه احترام حرم خدا را هتک نمایند؟ او می دانست که اعلان قیام در مکه موجب هتک مسجد و تخریب خانه و اسائه ادب به تمام مشاهد و مواقف حرم خواهد شد، این دور اندیشی و متانت رأی حسین (علیه السلام)، بعدها هنگام قیام زیبر، آشکار گردید، لذا از اینکه حرم را مرکز قیام و نهضت قرار دهد (جداً) خودداری فرمود.

یک راه دیگر نیز مقابل آن حضرت بود: در مکه بماند و حرفی نزنند و بیعت هم نکنند، در آنجا بست بنشینند، و از بیعت یزید امتناع ورزد. این پیشنهادی بود که عبدالله بن عمر و ابن عباس و بعضی دیگر به آن حضرت می دادند، و خواستار شدند که چون به احترام حرم، کسی

ص: ۲۸

---

۱- اینکه می گوئیم حسین (علیه السلام) مقصد سیاسی نداشت به این معنا نیست که مرد خدا باید در سیاست مداخله ننماید و در جریان امور عامه بی نظر و بی طرف و به صلاح و فساد و عزّت و ذلّت جامعه مسلمین بی اعتنا و ساکت باشد - زیرا این روش چنانچه بعد هم توضیح می دهیم، برخلاف تعالیم اسلام است. در احکام اسلام، حتی عبادات مانند نماز، جماعت و حج و روزه و شعائر دیگر دین، سیاست به این معنا و مبارزه با اهل باطل و کفر و اظهار عظمت و شوکت اسلام و همکاری برای پیشرفت و ترقی مسلمین وارد است و اسلامی و مسلمانی در هیچ حال و هیچ مکانی از توجه به حُسن جریان امور بر اساس نظام اسلام جدا نیست - بلکه غرض این است که حسین (علیه السلام) مقصدش از قیام، طلب ریاست و تصرف مسند سیاست و جاه و مقام نبود.

متعرض شما نخواهد شد در همین جا بمان، و با یزید بیعت نکن، و در این محل امن و جوار خانه خدا، محترم و مکرم اقامت فرما.

امام (علیه السلام) این پیشنهاد را هم نپذیرفت؛ زیرا می دانست بنی امیه آن حضرت را خواهند کشت، و در هر کجا به او دست یابند اگرچه در زیر پرده کعبه یا در خانه باشد از او دست بردار نیستند و به احترام حرم و کعبه توجه ندارند.

می دانست کسانی را گماشته اند که در همان موسم حج ناگهان بر آن حضرت حمله کنند و خونش را بریزند؛ در این صورت هم احترام حرم هتک می شد و هم خونش به هدر می رفت و شهادتش برای اسلام مثمر ثمر نمی شد؛ زیرا ممکن بود حاکم مکه مردم را به اشتباه بیندازد و جمعی را به اسم شرکت و توطئه در قتل آن حضرت، دستگیر کند.

از این جهت حسین (علیه السلام) تصمیم به خروج از مکه گرفت تا آن کس نباشد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خبر داد به... واسطه او حرمت حرم، هتک می شود.

وقتی فرزدق از علت شتاب آن حضرت و خروج از مکه، پیش از ادای مناسک پرسید فرمود:

«لَوْ لَمْ أَعْجَلْ لَأَخِذْتُ»؛<sup>(۱)</sup>

«اگر شتاب نمی کردم دستگیر می شدم».

ص: ۲۹

---

۱- . طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۹۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۷.

و نیز می فرمود: «به خدا سوگند! تا خونم را نریزند، رهایم نمی کنند و وقتی مرا کشتند خدا بر آنها کسی را مسلط سازد که آنها را ذلیل سازد تا آنکه از خرقه حیض خوارتر شوند».<sup>(۱)</sup>

به ابن زبیر فرمود: «پدرم مرا حدیث کرد که رئیسی در مکه، حرمت آن را هتک می نماید و من دوست ندارم که آن کس... باشم».<sup>(۲)</sup>

طبری نقل کرده که ابن زبیر با آن حضرت سخنی گفت. حضرت فرمود: «آیا می دانید ابن زبیر چه گفت؟». گفتند: خدا ما را فدایت کند نمی دانیم.

فرمود: «گفت: در همین مسجد باش تا از برایت عدّه و جمعیت فراهم کنم». سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر من یک وجب بیرون از حرم کشته شوم بیشتر دوست دارم تا یک وجب داخل حرم کشته شوم [زیرا اگر داخل حرم کشته می شد حرمت حرم هتک می شد]، و سوگند به خدا! اگر من در لانه جنبنده ای از جنبندهگان هم باشم مرا بیرون می آورند و به قتل می رسانند. به خدا قسم! احترام مرا هتک می کنند، چنانچه یهود احترام شنبه را هتک کردند».<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۰

- 
- ۱- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۱؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۹.
  - ۲- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸۹؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۹.
  - ۳- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸۹. پوشیده نماند که ابن زبیر از ماندن و توقف امام (علیه السلام) در مکه کراهت داشت زیرا با... وجود امام (علیه السلام) کسی به او توجهی نمی کرد، آنچه را می گفت برای آن بود که خود را ظاهراً تبرئه نماید. عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۷۴-۱۷۵ و کتاب های دیگر.



اشاره

معلوم است که یک انقلاب سیاسی محتاج به عده و نفرات و جمعیت و افراد است و بدون افراد و سرباز و سپاه انقلاب سیاسی نتیجه بخش نمی شود. پس اگر کسی قیام کند و با حکومت اعلان مخالفت نماید و به جمع قشون و سپاه اهمیت ندهد، نمی توان او را طالب ریاست دانست و اگر از این هم جلوتر رفت و لشکر خود را با اعلام عاقبت حزن انگیز و پایان پر اندوه قیام خویش از دور خود متفرق ساخت بلکه رسماً به آنها اجازه کناره گیری داد، رهبر این قیام به فکری که متهم نمی شود فکر سیاست، سلطنت طلبی و حکومت است.

حسین (علیه السلام) هنگامی که از مدینه عازم هجرت به مکه و از مکه به عراق عزیمت کرد، همواره به زبان ها و بیان های مختلف، اطرافیان خود را از شهادت خبر می داد و از سرنوشت خویش آگاه می ساخت.

در خطبه ای که در مکه، هنگام عزیمت به عراق ایراد فرمود و در بین راه مکرر اصحاب خود را از پایان غم انگیز این نهضت خبر داد.

وقتی به منزل ذوحسم رسیدند این خطبه را خواند:

«أَمَّا بَعِيدٌ إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ، وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ

لَمَّا يَعْمَلُهُ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَمَّا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا  
بِرَمًا؛<sup>(۱)</sup>

«اکنون آنچه که می بینید فرود آمده و دنیا دگرگون و زشت و ناخوش شده، و خوبی هایش پشت کرده، و زندگی اش رفته است، و چیزی به جا نمانده مگر اندک آبی که در ته ظرف آب باشد، و عیش و پستی که مثل چراگاه بدعاقبت، پایانش وخیم باشد. آیا نمی بینید حق را که بیدان عمل نمی شود، و باطل را که از آن کسی باز نمی ایستد و پذیرای نهی نمی شود؟ باید مؤمن، دیدار خدا را برگزیند؛ به راستی که من مرگ (شهادت) را جز سعادت و زندگی با این ستمکاران را جز ملالت نمی بینم».

در این هنگام اصحاب باوفای امام (علیه السلام) هر یک به نوعی و به زبانی اظهار وفاداری و جان نثاری کردند و گفتند:

اگر دنیا برای ما جاویدان باشد، و مرگی جز شهادت نباشد ما شهادت را بر زندگی برگزینیم و افتخار کنیم که در برابر تو ما را بکشند و اعضای ما را پاره پاره نمایند ما بر نیت و بصیرت خود ثابتیم. با دوستان تو دوست، و با دشمنان تو دشمنیم. خدا را به وجود مسعود تو بر ما منت ها ست.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۲

- 
- ۱- . طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۵؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۴۹ - ۱۵۰؛ زرندی، نظم درالسمطین، ص ۲۱۶؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.
  - ۲- . معتمدالدوله، قمقام زخار، ص ۳۵۴.

وقتی به زمین کربلا رسید محل شهادت و مقتل خود را به آنها نشان داد. هنگامی که به منزل زباله رسید اصحاب را از شهادت مسلم و عبدالله بن یقطر، آگاهی داد، و فرمود:

«قَدْ حَدَلْنَا شِيعَتَنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَّا ذِمَامٌ»؛

«شیعه ما، ما را وا گذاشتند هر کس از شما دوست می دارد باز گردد، باید باز گردد که ما را بر او بیعتی نیست».

در این وقت آن مردم از چپ و راست متفرق و پراکنده شدند و جز برگزیدگان و آزمودگان کسی باقی نماند. (۱)

در شب عاشورا هنگامی که آن مردان خدا به عبادت، ذکر، نماز، و دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند آقایان حسین (علیه السلام) در میان جمع آنها آمد، و این خطبه را خواند:

«أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّاءِ، وَالضَّرَّاءِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ؛ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا، وَأَبْصَارًا، وَأَفْئِدَةً»

ص: ۳۳

---

۱- . طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۰؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۳؛ ر.ک: ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۰۶ - ۸۰۷؛ سماوی، ابصارالعین، ص ۴۸.

فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ، أَمَّا بَعِيدُ فَبِإِنِّي لَمَّا أَعْلَمْتُ أَضِيحَابًا أَوْفَى، وَلَمَّا خَيْرًا مِنْ أَضِيحَابِي، وَلَمَّا أَهْيَلُ بَيْتِ أَبْرَ، وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا (فَقَدْ أَبْرَزْتُمْ وَعَيَاوَنْتُمْ) أَلَمَّا وَإِنَّهُ لَأَظُنُّ أَنَّ لَنَا يَوْمًا مِنْ هَؤُلَاءِ. أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنْ دِمَامٍ، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَدَعُونِي وَهَؤُلَاءِ الْقَوْمَ، فَإِنَّهُمْ لَيْسَ يُرِيدُونَ غَيْرِي»؛ (۱)

فرمود:

«خدا را به نیکوتر وجهی مدح و ثنا می کنم، و او را در خوشی و ناخوشی حمد و سپاس می کنم. خدایا! تو را حمد می نمایم که ما را به نبوت گرامی داشتی و به ما قرآن آموختی و فقه دین به ما بخشیدی و برای ما چشم و گوش و دل قرار دادی پس ما را از شکر گزاران قرار بده، (اما بعد) من اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود، و اهل بیتی را نیکوتر و بایوندتر از اهل بیت خود نمی دانم، خدا شما را پاداش نیک دهد که شرط نیکی و یاری را به جا آوردید ما را با اینان روزی سخت در پیش است. به شما اذن دادم که همگی بروید، بیعت خود را از

ص: ۳۴

---

۱- . طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۱۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ص ۳۸۲؛ سماوی، ابصارالعین، ص ۹؛ محمدرضا، الحسن و الحسين سبطا رسول الله، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

شما باز گشودم، بر شما عهد و بیعتی نیست. این تاریکی شب را مرکب خود قرار دهید، و مرا با این مردم بگذارید؛ زیرا اینان جز من دیگر کسی را طلب نکنند».

در اینجا نیز برادران و برادرزادگان و اصحاب امام(علیه السلام) هریک به نوبت برخاستند و شرط وفاداری به جا آوردند و سخنانی گفتند که تا جهان باقی است سرمشق اصفیا و اولیاست.

سپس حسین(علیه السلام) آنها را در حال دعا و عبادت گذاشت و به خیمه بازگشت و مشغول رسیدگی به کارها و وصیت به امور مهم خود گردید.(۱)

چنانچه می بینیم حسین(علیه السلام) تا شب عاشورا همواره اصحاب و یاران خود را از پایان کار، آگاهی می داد. روش سید الشهدا(علیه السلام) با جمع آوری عده و عده سازگاری نداشت. خطبه ها، نامه ها و گفت و گوهای امام(علیه السلام) با جمع... آوری سپاه و سرباز منافات داشت. هرگز از فتح و غنیمت و اعطای منصب و حکومت سخنی به میان نمی آورد و به جز امر خدا و تکلیف شرعی و امتثال فرمان، باعث و محرکی نداشت.

بنابراین بسیار خطاست اگر کسی قیام امام(علیه السلام) را تعلیل به علل سیاسی یا اختلافاتی که بین بنی هاشم و بنی امیه بوده است بنماید؛ هرچند آن اختلافات نیز بر اساس تباین اخلاقی و منافرات روحی و

ص: ۳۵

---

۱- . معتمدالدوله، ق مقام زخار، ص ۳۸۳؛ سماوی، ابصارالعین، ص ۹. الحق آن اصحاب با وفا به آنچه گفتند عمل کردند و روز عاشورا فداکاری و ثبات قدم و ایمانی از خود نشان دادند که دوست و دشمن از وفا و پایداری و استقامت و محبتشان به خاندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) متحیر شدند.

اختلاف فکر این دو قبیله بود و از موجبات شدت دشمنی یزید، همان کینه های دیرینه او و فامیلش نسبت به بنی هاشم و اخلاق زشتی بود که در محیط فاسد تربیت بنی امیه کسب کرده بود.

ولی قیام حسین (علیه السلام) بالاتر از این بود که از آن اختلافات گذشته سرچشمه بگیرد. چنانچه بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ارتباطی به اختلاف بنی هاشم و بنی امیه نداشت، علت قیام حسین (علیه السلام) نیز این اختلاف نبود و یگانه کلمه ای که می توانیم در علت قیام آن حضرت بگوییم این است که نهضت حسین (علیه السلام) یک مأموریت الهی و فرمان پذیری واقعی بود که با سیاست و تصرف مسند حکومت و زمامداری و منافع دنیوی هیچ گونه ارتباطی نداشت.

دلایل و شواهد تاریخی و روایات فوق و بسیاری از روایات و شواهد دیگر به اهل تدبیر ثابت می کند که علت قیام حضرت، امر پروردگار بوده و اغراضی مانند منابع مادی، مصالح شخصی و... را در این حرکت نمی توان تصور کرد.

۲. امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی خاص می باشد از جمله شرایط مهم این فرع شرعی احتمال تأثیر است. از بدیهیات آن زمان این بود که یزید و پیروانش نه از حکومت کناره می گرفتند و نه از روش خود دست بر می داشتند. یکی دیگر از شرایط امر به معروف و نهی از منکر امنیت از ضرر می باشد. حال آنکه جان، مال، فرزندان و یاران حضرت در این جریان از هیچ گونه امنیتی برخوردار نبودند. با این اوضاع چگونه امام (علیه السلام) یکی از علل قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می دانستند؟

اولاً: شرایط احکام و خصوصیات و فروع آن را باید از حسین (علیه السلام) آموخت. استوارترین دلیل بر جواز هر عمل، انجام آن توسط امام معصوم (علیه السلام) است. به عبارت دیگر گفتار و رفتار آن حضرت از ادله احکام شرعی می باشد.

بر این اساس نمی توان احتمال تأثیر و امنیت از ضرر را از شروط انحصاری امر به معروف و نهی از منکر دانست، بلکه از حرکت تاریخی

سید الشهدا(علیه السلام) می توان دریافت که علاوه بر شروط مذکور شرط های دیگری نیز در انجام امر به معروف و نهی از منکر دخیل می باشد.

ثانیاً: مسلم نیست که شرعاً در هر مورد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به امنیت از ضرر باشد بلکه می توان گفت در بعضی موارد عکس آن ثابت است و باید اهمیت مصلحت امر به معروف و نهی از منکر را با ضرر و مفسده ای که از آن متوجه انسان می شود سنجید، اگر مصلحت این فرع دینی اهمّ و شرعاً لازم الاستیفا باشد، مانند بقای دین، تحمل ضرر لازم و ترک امر به معروف جایز نمی باشد.

به بیان دیگر، بین امر به معروف و نهی از منکرهای عادی و معمولی که غرض بازداري اشخاص از معصیت و مخالفت، و واداری آنها به اطاعت و انجام وظیفه است، و بین امر به معروف و نهی از منکری که جنبه عمومی و کلی داشته و احیای دین، بقای احکام و شعائر به آن وابسته باشد و ترک آن موجب خسارت ها و مصائب جبران ناپذیر و قوّت کفار و تسلط آنان بر مسلمانان شود، تفاوت وجود دارد. به طور مثال در عصر حکومت یزید ملّیت جامعه اسلام در خطر تغییر و تبدیل به ملّیت کفر بود و اوضاع و احوال نشان می داد که به زودی دین از اثر و رسمیت افتاده و اسلام از جامعه مسلمین رخت بر خواهد بست. در صورت اول امر به معروف و نهی



از منکر مشروط به امن از ضرر است و در صورت دوم وجوب، مشروط به امن از ضرر نیست و باید با احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده بزرگ‌تر، دین را یاری کرد و خطر را از اسلام دفع نمود، اگر چه به فداکردن مال و جان برسد.

ثالثاً: احتمال تأثیر بر دو نوع می باشد: گاه شخصی در حال انجام معصیت است و از طرفی احتمال تأثیر نهی از منکر در مورد او داده نمی شود، در این صورت نهی از منکر جایز نیست؛ و گاه بالفعل احتمال تأثیر نهی از منکر را نمی دهیم ولی می دانیم در آینده مؤثر واقع خواهد شد، در این صورت نهی از منکر واجب، و با صورت احتمال تأثیر فعلی، فرق نمی کند. مانند آنکه اگر با فِرَق ضالّه یا مؤسّسات فساد مبارزه کنیم و معایب و مفاصد و مقاصد سوء آنها را به گوش مردم برسانیم و اعلام خطر نماییم احتمال اینکه پس از مدتی دستگاهشان بی مشتری و بر چیده شود وجود دارد و یا اینکه اثر آنها در فساد جامعه کمتر گردد و یا حداقل از گسترش بیشتر تبلیغات و فسادشان جلوگیری به عمل می آید و یا اگر کارگردانان آنها دست از خیانت برندارند در اثر نهی از منکر، تبلیغات سوء آنها باعث گمراهی نخواهد شد، در این مورد امر به معروف و نهی از منکر با احتمال تأثیر آن در آینده، واجب است.

در دنیای معاصر هم بیشتر مللی که توانسته اند بندهای اسارت خویش را پاره کرده و به آزادی و استقلال برسند برای مبارزه، همین راه را انتخاب نموده اند. آنها با فداکاری، تحمل ناملایمات و دشواری ها و متاعب و تهییج احساسات، دشمنان خود را در افکار محکوم و پایه های تسلط و نفوذ آنان را متزلزل و به تدریج ساقط می سازند؛ در این مبارزات آنان که پرچم به دست گرفتند، پیروز شدند و خون هایشان بهای آزادی جامعه و برافتادن نفوذ بیگانه است. این پیکار اگرچه نتیجه اش در آینده ظاهر می شود، موفقیت آمیز و افتخار برانگیز است؛ زیرا غرض، ریاست و حکومت نیست بلکه هدف، اصلاح و نجات جامعه می باشد.

### تأثیر مجاهدات مردان خدا

مردان خدا نیز برای هدف های عالی انسانی و الهی خود، گاهی چنین مبارزاتی دارند و باینکه می دانند دشمنان خدا خونشان را می ریزند و سرشان را بالای نیزه می کنند ولی باز هم برای نجات اسلام و توحید، پیکار و جهاد می نمایند تا عکس العمل قیام آنها به تدریج مردم را بیدار، و مسیر تاریخ را عوض نماید.

حسین (علیه السلام) با وضعی که پیش آمده بود و در شرایطی که احکام قرآن و موجودیت اسلام را شدیدترین خطرات تهدید می کرد، آینده اسلام

تاریک و مبهم بود، بلکه معلوم بود به زودی، خورشید نورانی اسلام غروب، و دوران شرک و جاهلیت بازگشت خواهد نمود، نمی توانست با در نظر گرفتن احتمال یا قطع به ضرر، دست روی دست بگذارد و ناظر این مصیبت ها برای عالم اسلام باشد.

حسین (علیه السلام) خطر دین زدایی را کاملاً احساس می کرد؛ بنابراین در همان آغاز در پاسخ مروان که گفته بود با یزید بیعت کن و با خاطری آسوده زندگی نما، فرمود:

□  
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ»؛<sup>(۱)</sup>

«برای خداییم؛ بازگشتمان به سوی اوست. باید با اسلام وداع کرد؛ زیرا امت به شبانی مانند یزید مبتلا گشته است.»

یعنی وقتی یزید زمامدار مسلمین شود معلوم است که اسلام به چه سرنوشتی گرفتار می گردد؛ آنجا که یزید است اسلام نیست، و آنجا که اسلام است یزید نیست.

در مقابل چنین منکری، حسین (علیه السلام) باید به پا خیزد و دفاع کند و سنگر اسلام را خالی نگذارد - هر چند خودش و عزیزانش را بکشند، و خواهران و دخترانش را اسیر نمایند - زیرا حسین (علیه السلام) بقای اسلام و

ص: ۴۱

---

۱ - ۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۷؛ ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶؛ مقرر، مقتل الحسين (علیه السلام)، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

بقای احکام اسلام را از بقای خویش مهمتر می دانست، پس جان خود را فدای اسلام کرد.

### حسین (علیه السلام) یقین به تأثیر داشت

شرط احتمال تأثیر هم موجود بود، بلکه حسین (علیه السلام) یقین به تأثیر داشت. او می دانست که نهضت و قیام، اسلام را حفظ می کند و حرکت او ضامن بقای دین خواهد بود. می دانست که اگر بنی امیه او را که به عنوان نوه پیغمبر و مرکز تحقق آمال معنوی و اسلامی مردم، و شریف ترین و گرامی ترین خلق و محبوب ترین افراد در قلوب جامعه است، بکشند دیگر قدرشان درهم شکسته خواهد شد، و چنان سیل خشم و نفرت مردم به سویشان سرازیر می شود که توان هجوم به اسلام در آنها از میان می رود، در این شرایط باید موقعیت دفاعی به خود بگیرند تا بتوانند چند صباحی پایه های لرزان حکومت کثیف خود را از سقوط نگاه دارند.

می دانست که شهادت او و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) ماهیت بنی امیه و عداوت های آنها را با اسلام و شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آشکار می سازد و عکس العمل قتل او ریشه های اسلام را در دل ها استوار کرده و حس تمرد و سرپیچی از اوامر امویان را در همه ایجاد می کند. احساسات اسلامی و شعور دینی مردم را بیدار و زنده می سازد.

می دانست که وقتی بنی امیه او را کشتند، مردم دستگاه خلافت و حکومت را در مسیر خلاف مصالح اسلام و مسلمین می دانند و آن را نماینده افکار جامعه های مسلمان نمی شناسند. معلوم است حکومتی که دشمن دین و خاندان رسالت شناخته شد، هرچند مدت کوتاهی در ظاهر بر مردم فرمانروایی کند، نخواهد توانست با سوءاستفاده از مسند رهبری اسلامی جامعه را گمراه و اندیشه ها را منحرف سازد.

### نتیجه قیام کربلا

فاجعه کربلا دنیای اسلام را تکان داد و مانند آن بود که شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شهید شده باشد. در تمام شهرها احساسات خشم آگین مردم نسبت به بنی امیه به جوش آمد و انقلاب های ضد اموی یکی پس از دیگری شروع شد و سرانجام حکومتی که به اسم اسلام، از شرک و کفر ترویج می کرد ساقط شد. خون های پاکی که از اهل بیت (علیهم السلام) ریخته شد، بهای نجات اسلام و شور و هیجان دینی مردم علیه بنی امیه بود.

### امر به معروف، تکلیف سیدالشهدا (علیه السلام)

اثبات شد که امر به معروف و نهی از منکر حسین (علیه السلام) از نظر قواعد عمومی و فقهی نیز لازم و از واجبات بوده است. حسین (علیه السلام) در راه ادای این تکلیف از جان خود و عزیزترین و لایق ترین جوانان و برادران و یاران چشم پوشید و همه را فدای مقاصد بزرگ و عالی

اسلامی کرد؛ باینکه سیل مصائب به سوی او هجوم آورد، ثابت و پایدار ایستادگی کرد و از دین و هدف خود دفاع نمود. با... آنکه اطفالش را در شدت تشنگی می دید، و کودکانش را برابر چشمانش به فجیع ترین وضع کشتند، به قدر یک سرسوزن از برنامه کار و ادای وظیفه منحرف نشد. آری! قیام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر بود. مبارزه با ظلم و ستم و کفر و ارتجاع واقعی بود.

### **کربلا، عرصه بزرگ ترین امتحان**

تاریخ امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و کفر، نشان نمی دهد که فرد دیگری جز امام حسین (علیه السلام) را با زن و فرزند و عائله، انبوهی از لشکری ستمگر، احاطه کرده باشد و خواهران و دختران خویش را در معرض اسیری مشاهده نماید و بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه از دشمن خورده باشد اما در عین حال، عزت و کرامت نفس خود را حفظ کرده و به دین و وظیفه خود وفادار بماند.

این حسین (علیه السلام) بود که در راه امر به معروف و نهی از منکر چنان قوت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار کرد که از عهده آن همه امتحانات بزرگ برآمد و در بین شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

این حسین (علیه السلام) بود که پی در پی علاوه بر آن زخم هایی که به جسمش می رسید، مصائبی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان و

طفل شیرخوار که هر کدام شجاع ترین افراد را از پا درمی آورد و ناچار به تسلیم می سازد بر او وارد می شد و روح پر از ایمان و دل لبریز از صبر و یقین او را متزلزل نساخت.

این حسین (علیه السلام) بود که در ادای وظیفه نهی از منکر، با این همه شدائد و سختی ها عذری نیاورد و برای ترک آن بهانه جویی نکرد و مصداق این حدیث مشهور نبوی گردید:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّي حَمْزَةُ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ»؛<sup>(۱)</sup>

«سرور شهیدان، عموی من حمزه می باشد و مردی است که علیه پیشوایی ستمگر به جهاد برخیزد؛ او را امر به معروف و نهی از منکر نموده، در نهایت به دست آن ظالم، کشته شود».

ص: ۴۵

---

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۴۱۶؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۴.

### اشاره

۳. از آنجا که هدف از قیام امام حسین (علیه السلام) تشکیل حکومت اسلامی و برکنار کردن یزید بود پس قیام آن حضرت با هدفی سیاسی اتفاق افتاد و اگر هدفی غیر از این را دنبال کرد پس چرا حضرت دعوت اهل کوفه را پذیرفت و به چه علت پسر عمومی گرامی اش مسلم (علیه السلام) را به کوفه فرستاد؟ تمامی این قرائن نشان دهنده غرض سیاسی امام حسین (علیه السلام) می باشد.

### معنای واقعی سیاست

اولاً: قیام برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلامی و تضمین حُسن جریان امور اجتماعی و عمومی و اجرای احکام و نظامات آسمانی قرآن مجید و اصلاحات حقیقی از شخصیتی مثل حسین (علیه السلام) عین سیاست و به معنا و مفهوم صحیح و معقول و واقعی آن است. میان این سیاست با سیاستی که از آن توطئه و نیرنگ و فتنه انگیزی و مقدمه چینی برای مقاصد شخصی و به دست آوردن قدرت و تفوق، قصد می شود، هیچ رابطه ای نیست. آن سیاستی که هدف آن تشکیل



حکومت اسلامی است، کوشش برای حفظ حقوق و تأمین آزادی انسان ها و حکومت خدا و احکام خدا بر مردم است. اما آن سیاستی که در عرف بعضی از مردم عصر ما معمول شده به معنای طلب حکومت و تفوق بر جامعه و استثمار دیگران می باشد؛ پرواضح است که چنین سیاستی مذموم است.

سیاست امام علی (علیه السلام)، سیاست بود و سیاست معاویه هم سیاست شمرده می شد. هر دو جنگ می کردند، و هر دو قشون و سپاه داشتند اما این کجا و آن کجا؟ امام علی (علیه السلام) جنگ می کرد:

لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا؛ (۱)

تا اینکه کلمه خدا برتری یابد.

جنگ می کرد تا احکام خدا بر همه حاکم گردد و مساوات و عدالت اسلامی برقرار شود. اما معاویه جنگ می کرد تا زمامدار و برگردن مردم سوار شود و بر مال و جان و ناموس جامعه مطابق میل و هوسش حکمرانی نماید. البته اگر غرض از سیاست، روش معاویه و عمرو عاص باشد، مذموم و نزدیک شدن به آن نزدیک شدن به آتش است، و اگر غرض از سیاست، روش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) باشد از عالی ترین صفات کمال بشری است.

ص: ۴۷

---

۱- اشاره به آیه ۴۰ سوره توبه: (وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا).

همکاری عموم، نظارت قاطبه مردم، اجرای عدالت، برقراری نظم صحیح، تشکیل اجتماع هرچه بهتر و مترقی تر، و برپایی حکومت اصلح و مسئولیت مشترک، جزو برنامه های عالی اسلام است. هرگز این سیاست از دیانت و روحانیت جدا نیست، و این سخن که بر زبان افرادی بی اطلاع از حقایق اسلام افتاده که: «روحانیت از سیاست جداست»، سخن بیگانگان و دشمنان اسلام است که می خواهند اسلام را تجزیه کرده و آن را در دایره عبادات و اخلاق، محبوس سازند و مانع اتحاد مسلمین و تجدید عظمت آنها و اجرای نظامات اسلام شوند و قوانین فاسد بیگانگان و روش کفار را در بین مسلمانان رایج سازند.

اگر شخص مسلمان چنین عقیده ای داشته باشد - یعنی اسلام را فقط یک سلسله برنامه های روحی و معنوی بداند و برنامه های دیگر اسلام را در کشورداری، عمران و حقوق، انتظامات و آئین داوری و ... انکار کند - طبق موازین و شرایطی که در فقه مقرر شده محکوم به کفر و خروج از اسلام خواهد بود.

این عقیده که اسلام، شامل تمام مسائل زندگی اجتماعی و فردی مسلمانان است و اسلام برای همه، دین و عقیده، وطن، حکومت، قانون، روحانیت، سیاست، صلح و جنگ و همه چیز است و از هیچ یک

از شئون و مسائل حیات بشر جدا نیست، عقیده ای است که باید کاملاً به مسلمان ها تفهیم شود و حقایق و معانی بلند آن تشریح گردد.

هر مسلمان (به خصوص افراد مؤثر در جامعه) باید در سکوت و کناره گیری از مسائل اجتماعی و در نطق و دخالت و قیام خود، به پیشرفت اسلام و اجرای احکام و ترقی و عظمت مسلمانان توجه نمایند.

بنابراین، شکی نیست که اصلاحات و مدافعه از اوضاعی که در آن عصر، اسلام را تهدید می کرد، با تشکیل حکومت اسلامی و گرفتن مسند خلافت از عنصر ضد اسلام و ناپاکی مثل یزید تأمین می شد و اگر حسین (علیه السلام) که هم امام منصوب و هم از هر جهت شایستگی و صلاحیتش مورد اتفاق مسلمانان بود، زمامدار می شد آن مفسد، مرتفع و اسلام در مسیر واقعی خود به جلو می رفت.

پس قیام حسین (علیه السلام) برای برکنار کردن یزید و تشکیل حکومت اسلامی شرعی و واجب بود، و این مقصد، قیام را از حقیقت و خلوص و حفظ دین و خیر و اصلاح خارج نمی ساخت و به طلب سلطنت و اغراض سیاسی آلوده نمی کرد.

اصل تأسیس حکومت اسلامی در صورت همکاری مردم ارزش آن را داشت که حسین (علیه السلام) برای آن قیام نماید، بلکه در صورت همکاری و پایداری و استقامت مردم شاید بهترین و نزدیک ترین راه به هدف

حسین (علیه السلام) بود، ولی چون آن حضرت علاوه بر علم امامت، از اوضاع اجتماعی و اخلاقی مردم و شدت سوءتبت و ظلم بنی امیه، شهادت خود را پیش بینی می کرد، تصمیم گرفت با صدای مظلومیت و عکس العمل تحمل آن مصائب جانکاه، مسلمانان را بیدار و اسلام را نجات دهد.

### نگرانی مردم

ثانیاً: قبول دعوت مردم کوفه و اعزام مسلم (علیه السلام) با این هدف انجام شد که پس از مرگ معاویه و ولایتعهدی یزید که به فسق و فجور و انحراف از تعالیم اسلام معروف و مشهور بود، مسلمانان بیدار و متوجه، در سرگردانی و تحیر عجیبی افتاده و سنگینی حکومت تحمیلی یزید آنها را ناراحت کرده بود. عالم اسلام از نظر عموم (جز جیره خواران و دست نشانندگان بنی امیه) بدون خلیفه و زمامدار شرعی بود! زیرا بنا بر مذهب شیعه، حسین (علیه السلام) امام و خلیفه منصوص و تعیین شده از جانب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، و بنا بر نظر دیگران هم زمامداری یزید مطابق اصول شرعی انجام پذیرفته بود؛ چون هم انتخابش از طرف معاویه بر اساس رعایت مصلحت مسلمین انجام نگرفت، و هم اهل حل و عقد و بزرگانی که رأیشان میزان رأی عموم بود، از بیعت با او خودداری کردند. کسانی هم که به او رأی داده بودند یا از

بیم شمشیر ابن زیاده‌ها و مسرف بن عقبه‌ها، یا به طمع جوایز و گرفتن پول و درجه و مقام بود. معاویه، مروان و دیگران را با پول و رشوه و وعده حکومت ساکت کرد. وی برای مروان، ماهی هزار دینار و برای افراد دیگر، صد دینار اضافه حقوق قرار داد. (۱)

به طور کلی، جز کسانی که تحت تأثیر تهدید یا تطمیع و حفظ منافع بودند، نوع مردم از حکومت یزید نگران، و بیعت با او را شرعی و سبب وجوب اطاعت و حرمت خروج بر او نمی دانستند.

### نگاه جامعه به سید الشهداء (علیه السلام)

باشخصیت ترین کسی که نامش بر زبان‌ها بود و مسلمانان به او ارادت داشتند و او را برای خلافت و رهبری شایسته تر از هر کس می شناختند، حسین (علیه السلام) بود. و نگاه مردم برای اصلاح و تأسیس حکومت اسلامی به او بود (چشم‌ها از او برداشته نمی شد) و او که صاحب حق و در نظر همه سزاوارترین افراد بود، اگر از گرفتن حق خویش خودداری می کرد و به وضعی که پیش آمده رضایت می داد، دست دیگران هم بسته می شد، و همه آن را در رضایت به حکومت یزید عذر و حجت قرار می دادند. پس آنچه در مرحله اول بر حسین (علیه السلام) لازم بود، این بود که از بیعت با یزید امتناع نماید و دست مسلمان‌ها را برای اقدام و تجدید

ص: ۵۱

---

۱- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۹؛ عقاد، ابوالشهداء، ص ۲۰۳.

حکومت اسلامی و همکاری باز گذارد و آنها را با بیعت و تسلیم خود در برابر عمل انجام شده قرار ندهد و حجت را بر آنها تمام سازد و در مرحله بعد هم باید برای اتمام حجت، دعوت آنها را برای تأسیس حکومت اسلامی به رهبری خودش بپذیرد.

با این اوضاع وقتی نامه ها و فرستاده های مردم عراق و رؤسای قبائل مبنی بر دعوت آن حضرت بر قبول زمامداری و خلافت و اظهار انقیاد، اطاعت، فداکاری و دلسوزی برای وضع ناهنجار مسلمین، به آن حضرت رسید، به ظاهر حجت را بر امام (علیه السلام) تمام کردند. پس آن حضرت در آن موقعیت حساس، پیشنهاد آنها را پذیرفت و پسرعمّ عزیز و ارجمند خویش را به کوفه فرستاد.

معلوم است که سید الشهدا (علیه السلام) با آن همه اصرار و اظهار حضور مردم عراق در چنان فرصت تاریخی، ناگزیر بود دعوت آنها را بپذیرد. اگر او به داد مردم نرسد و صدای استغاثه آنها را جواب ندهد پس مردم چه کنند؟ و جامعه مسلمانی که خود را تشنه اصلاحات می داند، چه راهی پیش گیرد؟ سزاوار نبود حسین (علیه السلام) دعوت آنها را که مدّعی همه گونه اظهار اخلاص و فداکاری بودند رد کند و به سوء نیت و پیمان شکنی متهم سازد و آنان را به جرم رفتار و کردارشان با پدر و برادرش مؤاخذه نماید.

یا چنانچه بعضی می گفتند، به آنها بگوید: «شما اول، شهر را تصرف کنید و عامل یزید را بیرون نمایید، وقتی بدون منازع شد مرا

بخوانید تا بیایم». حسین (علیه السلام) این پیشنهاد را نداد؛ زیرا به او گفتند: بدون رهبر، انقلاب علیه حکومت اموی نتیجه بخش نیست و به علاوه معنای آن این است که شما خود بروید و جنگ کنید و کشته بدهید، اگر میدان را صاف و بی مانع کردید مرا بخوانید تا زمامدار شوم؛ این پیشنهادها در افکار مردم بهانه جویی و شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف شمرده می شد.

آنها زبان حال و مقالشان این بود: ما امام نداریم، پیشوا نداریم، جامعه اسلام بدون رهبر و امامی که قائم به امور باشد مخصوصاً با روی کار آمدن جنایت کاری مثل یزید، متلاشی می شود؛ باید فکری کرد و چاره ای اندیشید، ما هرچه فکر کرده ایم و مشورت نموده ایم، چاره ای نیست جز آنکه تو که پسر پیغمبری، به داد اسلام برسی و حکومت اسلام را از دست این ناکسان خلاص سازی و به سوی ما بیایی. این پیشنهاد را در آن عصر و در آن شرایط، حسین (علیه السلام) باید بپذیرد و اگر خدعه و نیرنگ هم بود، تکلیف او پذیرفتن بود، چنانچه در بعضی از کتب مقتل است که فرمود:

«مَنْ خَادَعَنَا فِي اللَّهِ إِنْخَدَعَنَا لَهُ»؛<sup>(۱)</sup>

«هرکس در کار خدا با ما خدعه و نیرنگ کند، خدا هم از جانب ما خدعه اش را به او باز می گرداند».

ص: ۵۳

---

۱- . سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۲۳.

قبول این پیشنهاد و اعزام مسلم بن عقیل و دست به کار شدن برای تأسیس حکومت اسلامی با سیاست به معنای طلب ملک و ریاست سازگاری نداشت. این سیاست، سیاست اسلامی، و وظیفه دینی و وجدانی و قیام برای خدا بود. بنابراین باینکه می دانست جریان به کجا منتهی می شود، دعوت اهل کوفه را پذیرفت و مسلم را به آنجا فرستاد.

### پاسخ به التجاء مردم

مسلم به کوفه آمد و بدون آنکه مالی و رشوه ای برای سران قبائل بیاورد (۱) یا وعده مقام و منصب به کسی بدهد یا کسی را تهدید نماید، در محیطی آزاد شروع به کار کرد و چنانچه می دانیم با حُسن استقبال مردم که کاشف از همان خواسته های واقعی و کمال خوش بینی آنها به حسین (علیه السلام) و تنفر شدیدشان از بنی امیه بود روبه رو شد. هجده هزار نفر یا شصت هزار نفر با او با رغبت و شوق، بیعت کردند و تشکیل خلافت اسلامی پی ریزی گردید، زمامداری حسین (علیه السلام) رسمیت یافت. چون اهل حل و عقد و مسلمانان آزادانه با احدی جز آن حضرت بیعت نکرده بودند، آن حضرت در عرف کسانی هم که خلافت را با اجماع می دانند، خلیفه شرعی گردید. پس این بیعت، یک بیعت واقعی بود، زیرا نه پول در کار بود و نه زور، ولی متأسفانه

ص: ۵۴

---

۱- حضرت مسلم برای مخارج خود هفتصد درهم در کوفه قرض کرد که در هنگام شهادت وصیت به پرداخت کرد. عقاد، ابوالشهداء، ص ۲۱۵ و سایر کتب مقتل.



حوادثی که پیش آمد و محبت مال و زروزیور دنیا و بیم از مرگ و ضعف ایمان و فقدان شجاعت اخلاقی، آنها را از استقامت و فداکاری در راه مقصد و عقیده بازداشت تا با آن وضع اسف انگیز و جنایت بار، عهدشکنی و بی وفایی کرده و ذلیل و مغلوب مطامع پست مادی شدند.

بدیهی است آنچه از حسین (علیه السلام) صادر شد از جواب نامه ها و اعزام مسلم و عزیمت خود آن حضرت به سوی عراق، همه به ظاهر پاسخ مثبت به ندای التجا و استغاثه مردم کوفه و کوشش برای تشکیل حکومت اسلامی بود.

اما چون باطن کار بر آن حضرت معلوم بود و چون او برنامه ای را که انبیا و اولیا اجرا کردند اجرا می نمود، دعوت مردم کوفه را قبول و حجت را بر آنها تمام کرد و مفاد آیه کریمه (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (۱)) را به کار بست.

### ثمرات پذیرش دعوت کوفیان

همان طور که یکی از فواید دعوت پیغمبران، قطع عذر (وَلِيَلْمَا يُكُونُ

لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (۲)) است، حسین (علیه السلام) که خلیفه و جانشین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود هم با مردم اتمام حجت و قطع عذر نمود.

ص: ۵۵

---

۱- . انفال، ۴۲. «تا آنها که هلاک (و گمراه) می شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می شوند (و هدایت می یابند)، از روی دلیل روشن باشد».

۲- . نساء، ۱۶۵. «تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند».

حوادث کوفه و بی وفایی مردم نشان داد که تشکیل حکومت اسلامی در آن شرایط میسر نیست و راه دفع خطرات از اسلام، خودداری از بیعت و تسلیم، استقامت، تدارک انقلاب فکری، تهییج احساسات، فداکاری و بی اثر کردن برنامه های تخریبی بنی امیه است.

خلاصه جواب این است که با حساب دقیق، نجات اسلام با یکی از این دو راه ممکن بود:

نخست: تشکیل حکومت اسلامی و برکنار کردن یزید.

دوم: فداکاری در راه امتناع از بیعت و تسلیم و استقبال از شهادت و مظلومیت فوق العاده؛ از آنجا که راه اول به علت ناپایداری مردم به نتیجه نمی رسید، امام(علیه السلام) از آغاز کار، راه دوم را انتخاب کرد، و برای اتمام حجت تا وقتی پیمان شکنی مردم کوفه، علنی و آشکار نشده بود از راه مشترک به طرف مقصد دوم می رفت.

پس تشکیل حکومت اسلامی اگر چه هدف عالی و مقصد مقدسی بود که طلب آن، از مقام امامت و عصمت حسین(علیه السلام) چیزی کم نمی کرد، بلکه قیام برای آن نیز از جانب آن حضرت بجا و سزاوار بود؛ اما چون شرایط آن موجود نبود، با علم امام به واقع و پیش بینی آینده، نمی توان آن را از علل و اسباب قیام شمرد.

ص: ۵۶

۴. آیا نهضت حسینی یک تندروی سیاسی و به دور از دوران‌دیشی و یک نوع خوش گمانی ساده انگارانه به مردم عراق نبود؟ آیا قیام عاشورا نتیجه عدم شناخت جامعه سیاسی آن زمان توسط اصحاب کربلا نیست؟

### منشأ سؤال

برخی از قلم به داستان ناصبی طرف دار بنی امیّه، مخصوصاً معاویه و یزید، قیام حسین (علیه السلام) را یک تندروی و انتحار سیاسی و ترک حزم و دوران‌دیشی و خوش گمانی به مردم عراق شمرده و با الفاظی اعتراض آمیز از نهضت حسین (علیه السلام) انتقاد و به جای اینکه بنی امیّه و مخصوصاً معاویه را که موجب تفرقه و اختلاف مسلمین شد و بر خلیفه بحق خروج کرد و پسرش یزید را که شایستگی نداشت، به رسم اکاسره و قیاصره، ولیعهد ساخت، نکوهش و توبیخ کنند به روش پاک و مقدس حسین (علیه السلام) و قیام او بر ضد یزید، حمله کرده و در پایان مقال می گویند: حسین (علیه السلام) در موقعی با یزید مخالفت کرد که هنوز از او جور و ستمی ظاهر نشده بود. (۱)

ص: ۵۷

---

۱- . خضری بک، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

در پاسخ باید گفت: در محیط مسلمین و جهان اسلام خصوصاً با توجه به سوابق روشن سید الشهدا (علیه السلام) و فضایل و مناقب او و اخبار و احادیث متواتره ای که در شأن و بلندی مقامش از پیغمبر اعظم (صلی الله علیه و آله) روایت شده، احتمال آنکه حسین (علیه السلام) در این قیام؛ قدمی به اشتباه برداشته باشد مردود و منتفی است و مصاب بودن آن حضرت، یک فکر عمومی و نظر و رأی همگانی است.

### پیشوای فداکاری

در عصر ما عموم عقلا و طبقات فاضل دنیا، بر این عقیده هستند که باید تا سرحدّ امکان با ظلم و ستم و استثمار ضعیفان مبارزه کرد. اندیشمندان عالم، حیات و بقای ملل را وابسته به مقاومت آنها در برابر ظلم و ستم می دانند و روش حسین (علیه السلام) را می ستایند؛ او را پیشوای فداکاران راه نجات بشر و آزادی ملت ها و اصلاحات دانسته و به یاره سرایی های مُشتی ناصبی اعتنا نمی کنند. کسانی که این یاره ها بر قلم و زبانشان جاری شود مورد طعن و ردّ مسلمین واقع می گردند.

اول: نویسنده ناصبی گمان کرده قیام حسین (علیه السلام) به منظور طلب سلطنت بوده و حاصل نشدن آن به علت ترک حزم و احتیاط و آماده نساختن وسایل و اسباب می باشد؛ از این جهت، حرکت امام (علیه السلام) را بدون مطالعه عاقبت کار و دور اندیشی شمرده و مورد انتقاد قرار داده است.

قیام امام(علیه السلام) برای طلب حکومت نبود. آن حضرت از عواقب امر، مطلع بود و دیگران هم از مآل و پایان این حرکت، آگاه بودند. امام(علیه السلام) خود را مکلف می دانست که در برابر وضعی که پیش آمده عکس العمل نشان دهد.

او بیعت با یزید را جایز نمی دانست و امتناع از آن را هرچند به قیمت خون پاکش تمام شود واجب می شمرد.

حسین(علیه السلام) شخصیت اول در بین امت بوده و تمام شرایط زمامداری اسلامی در او جمع بود؛ ریشه در خاندان رسالت داشت و به اصلاح امت اهمیت می داد. این شخصیت مصلح و هدایتگر چگونه راضی شود خلافت، بازیچه جوانی فاسق، فاجر و متجاهر به گناه گردد؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد، حسین(علیه السلام) اول کسی بود که باید به آن عمل کند، و اول کسی است که باید برای پاک کردن محیط از منکرات و کفر و ظلم اگرچه به بذل جان باشد، اقدام نماید. اگر حسین(علیه السلام) در راه بقای دین و دفاع از شرع، مجاهده و فداکاری نکند؛ پس چه کسی جهاد نماید؟

حسین(علیه السلام) فداکاری و جان نثاری در راه اقامه حق و اِمامت باطل و نجات اسلام را واجب می دانست که فرمود:

«لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛<sup>(۱)</sup>

«مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمی انگارم».

و هم او بود که فرمود:

«لَا أُجِيبُ ابْنَ زِيَادٍ إِلَّا إِلَى ذَلِكَ أَبَدًا فَهَلْ هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ فَمَرْحَبًا بِهِ»؛<sup>(۲)</sup>

«خواسته ابن زیاد را اجابت نمی کنم؛ مگر نتیجه آن جز مرگ نیست، پس به مرگ خوشامد می گویم».

### اشتباه در نگاه

اشتباه یا اشتباه کاری در اینجاست که، قیام امام (علیه السلام) را با قیام سیاستمداران و ریاست طلبان تاریخ مقایسه کرده و آن را انتحار سیاسی و ترک حزم می شمارند با آنکه این قیام از هرگونه شائبه اغراض دنیایی و شخصی منزّه و مبرّاست. در بخش اول همین فصل روشن ساختیم که قیام امام (علیه السلام) یک قیام الهی و ادای تکلیف دینی و مأموریت خدایی بود و باید آن را با قیام های مشابه آن (نهضت های انبیا و اولیا) مقایسه کرد که به اتکای نیروی مادی و ظاهری نبود.

ص: ۶۰

- 
- ۱- طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ ر.ک: ابن ... شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.
  - ۲- ابن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۴.

ابراهیم خلیل (علیه السلام) در حالی که نه قشونی داشت و نه شمشیر و اسلحه و نه همکار و همفکری، در برابر پادشاه جباری مانند نمرود قیام کرد و خدایان و مقدسات او و ملتش را خوار شمرد، بت هایشان را شکست و پایمال نمود. موسای کلیم (علیه السلام) چوپان پشمینه پوش فقیر، از فرعون مصر خواستار شد که دست از دعوی خود بردارد و استعباد بندگان خدا را ترک کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد؛ فرعون را گمراه شمرد و از او و قشون و سپاهش بیم نکرد.

محمد (صلی الله علیه و آله) بی معین و یار و یاور و تنها و بی جمعیت و لشکر، پرچم دعوت گردنکشان متکبر عرب و عجم را به دوش گرفت، و قبایل مشرک و وحشی را که سیصد و شصت بت داشتند، به توحید و پرستش خدای یگانه خواند و به پادشاه ایران و قیصر روم نامه نوشت و همه را به پذیرش دین خدا دعوت کرد.

یحیای پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، مردم را به سوی خدا خواند، اما توسط پادشاه ستمکار کشته شد و سرش را برای فاحشه ای به هدیه بردند.

حسین (علیه السلام) مردم را به حق و عدالت و دین جدش دعوت کرد، او را کشتند و سرش را برای یزید هدیه بردند.

زکریا (علیه السلام) و سایر پیغمبرانی که کشته شدند یا مردم دعوتشان را پذیرفتند، با اتکا به کدام اسباب ظاهری و وسایل مادی قیام کردند؟

قیام این طبقه جز مأموریت دینی، باعثی نداشت و غلبه و شکست ظاهری برای آنها یکسان بود.

در عصر انبیا نیز کسانی بودند که دعوت ایشان را تندروی و بی احتیاطی و استقبال از مرگ و هرگونه خطر می شمردند و حتی آنها را به باد استهزا و تمسخر می گرفتند؛ چون هدف انبیا را از هدف مردمان دنیا طلب و جاه دوست تمیز نمی دادند و نهضت های روحانی و معنوی و آسمانی را که بر اساس اطاعت امر خدا و فضیلت و بشر دوستی و حقیقت و عدالت و اتمام حجت است، مانند نهضت های دنیایی که بر اساس حبّ به دنیا و جاه و ریاست و منفعت شخصی است می شمردند.

### قیام به موقع

دوم: به نظر نویسنده ناصبی، حسین (علیه السلام) زمانی قیام کرد که هنوز از یزید، ستمی ظاهر نشده بود و بهتر این بود که صبر کند و حرفی نزند و حکومت او را امضا نماید تا یزید بر مرکب مرادش سوار شود و ظلم و ستمش عالم را بگیرد، آنوقت قیام کند!

وی گمان می کند حسین (علیه السلام) یزید را نمی شناسد، یا مسلمان ها او را نمی شناختند.

یزید مشهور به فساد اخلاق و اعمال زشت بود. میگساری، سگ بازی و تجاهر او به معاصی، معروف بود. کسانی که در زمان



معاویه با ولایتعهدی او مخالفت کردند همه، فساد اخلاق و سوء رفتار یزید را مانع زمامداری او می دانستند.

یزید در زمان پدرش حتی وقتی به مدینه می آمد، با آنکه می دانست کردار و رفتارش به گوش بزرگان اسلام و صحابه می رسد، دست از میگساری بر نمی داشت.<sup>(۱)</sup>

امام (علیه السلام) در همان عهد معاویه، او را می شناخت؛ پس به معاویه فرمود: «تو می خواهی مردم را به اشتباه بیندازی، مثل آنکه غائبی را وصف کنی یا کسی را که در پشت پرده است بشناسانی؛ یزید خود را با سگ ها و کبوترهایش و کنیزان خواننده و نوازنده اش و با انواع کارهای لهو به دیگران شناسانده است. رها کن آنچه را اراده کرده ای! سود نمی دهد تو را اینکه بر خدا وارد شوی در حالی که بار گناهی که از ستم به این خلق داری بیشتر از این باشد».<sup>(۲)</sup>

سوم: اگر یزید بعد از شهادت امام (علیه السلام) عدل و داد پیشه کرده و به کتاب و سنت عمل نموده بود و آن کردار زشت و رفتار نکوهیده را ترک کرده بود، جا داشت کسی بگوید حسین (علیه السلام) او را چنان که باید شناخت و در نهضت، شتاب فرمود.

ولی بعد از آنکه حادثه کربلا و اسارت خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و واقعه

ص: ۶۳

---

۱- ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

خَرّه و تخریب مکه معظمه و مداومت یزید بر معاصی و تجاهر به فسق و فجور و گناهان کبیره، او را بیش از پیش به مردم معرفی کرد، این گونه سخنان از خضری بک، جز آنکه حکایت از عداوت با اهل بیت (علیهم السلام) می کند، معنایی ندارد.

### نگاه تعصب آمیز

چهارم: چنین اشکالاتی یا از روی تعصب و یا از جهت عدم درک هدف اسلام است. اینان گمان می کنند هر کس علیه هر حکومتی در هر شرایطی قیام کند، عامل تفرقه و اختلاف می باشد و باید از هر ظالم و ستمگر و هر حکومتی، تمکین و اطاعت کرد و با او همکاری و سازش نمود تا تفرقه و اختلاف پیش نیاید؛ اتحاد و همکاری، پسندیده است؛ اگر چه با ستمکاران و برای ظلم و ستم باشد و همه باید با حکومت یزید، ولید، حجاج، معاویه و بیداد گران تاریخ از در سازش در آیند و آنها را به رسمیت بشناسند تا تفرقه ایجاد نشود!

نه، خضری بک! سخت گمراه شده ای، اختلاف و تفرقه بین اهل حق و باطل همیشه بوده و هیچ شریعتی اجازه نمی دهد که اهل حق به بهانه دوری از اختلاف و تفرقه، تسلیم اهل باطل شوند، بر اساس این مبنا ابراهیم خلیل (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که در مقابل نمرود، و علیه بت پرستی قیام کردند - العیاذ بالله - عامل تفرقه و اختلاف شدند.

ریشه اختلافات مسلمین، حکومت امثال معاویه مفرّق الجماعات و یزیدها و مخالفت آنان با تعالیم دین و دستورات اسلام و جاه پرستی و دنیا طلبی بود.

### قیام هدفمند

پنجم: در نزد امام(علیه السلام) حساب کار، روشن بود و با کمال بیداری و هشیاری به سوی مقصد و هدفی که داشت می رفت و از ماورای پرده های زمان، اوضاع بعد را پیش بینی می کرد. امام(علیه السلام) تدارک کار را چنان دید که حکومت بنی امیه در خشم و نفرت عمومی محو و از شمار حکومت های اسلامی خارج و به لعن ابد گرفتار گردند. حسین(علیه السلام) در این جهت که بنی امیه و مخصوصاً یزید و معاویه را از پا در آورد و پرده از باطن کار آنها بردارد و مسلمانان را با خودش در باطل بودن آنها هم صدا کند و اسلام را از شر آنها نجات دهد تمام قوایی را که برای این کار لازم بود، بسیج نمود و دقیقه ای از دقایق، حزم و احتیاط را ترک نکرد و در راه تأمین مقصد و هدف خویش تمام اطراف و جوانب کار را ملاحظه فرمود. او مقدمات را چنان فراهم کرد که مقصدش تأمین گشت و صدای مظلومیتش عالم گیر شد و در نتیجه، بنی امیه منفور و مخدول شدند و نقشه هایی که داشتند بی اثر ماند، و پسر یزید (معاویه دوم) رسماً بر منبر دمشق به مظالم و جرائم پدر و جدش، و فضایل علی(علیه السلام) و صلاحیت اهل بیت(علیهم السلام) شهادت داد.

۵. اگر هدف آدمی در جریانات زندگی کشته شدن، مظلومیت و اسارت اهل و عیال باشد، القای نفس در تهلکه است که عقلاً و شرعاً بر حسب آیه کریمه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (۱)) جایز نمی باشد. پس چگونه امام (علیه السلام) برای شهادت و کشته شدن بیرون شد و مقدمات آن را با اختیار خود فراهم ساخت؟

اولاً: القای نفس در تهلکه (۲) یکی از موضوعاتی است که به حسب اختلاف موقعیت ها، گاه حرام و گاه واجب می شود. پس این گونه نیست که مطلقاً القای نفس در تهلکه حرام باشد؛ بر این اساس، آیه فوق به وسیله آیات و روایات دیگر تخصیص می خورد.

اگر اسلام در تهلکه بیفتد، و نجات آن متوقف بر القای نفس در تهلکه باشد آیا باز هم القای نفس در تهلکه جایز نیست؟

و آیا عقلاً و شرعاً کسی که برای حفظ جان خود اسلام را در تهلکه بگذارد مسئول نیست؟ آیا این مورد از مصادیق جهاد و مبارزه نمی باشد؟

ص: ۶۶

---

۱- . بقره، ۱۹۵؛ «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید».

۲- . القای نفس در تهلکه یعنی خود را در کاری انداختن که آن کار، موجب هلاکت می گردد.

فلسفه جهاد و دفاع، دعوت به توحید و آزاد کردن بشر از پرستش غیر خدا و حفظ اسلام و نجات دین از تهلکه و یا حفظ کشور اسلام از تسلط اجانب است که بر مردم طبق احکام جهاد و دفاع - با یقین به کشته شدن و افتادن نفوس بسیار در تهلکه - واجب می گردد.

اگر دفاع از سنگر و مرز، توقف بر کشته شدن جمعی از لشکر پیدا کرد و برای حفظ مملکت اسلام، دفاع از آن ضرورت داشت، باید با تحمل تلفات سنگین به دفاع پرداخت و این القای در تهلکه، جایز بلکه واجب است.

ثانیاً: حکم حرمت القای نفس در تهلکه حکمی ارشادی و تأیید حکم عقل به قبح «القای در تهلکه» است. بدیهی است که استنکار عقل در موردی می باشد که مصلحت مهمتر در بین نباشد ولی اگر حفظ مصلحت بزرگ تری توقف بر آن یافت، عقل به جواز و گاه به لزوم و حسن القا، حکم می نماید.

ثالثاً: هلاک و تهلکه به چند گونه تصور می شود که به دو مورد آن اشاره می شود:

الف: موردی که برای القای در تهلکه مقصد صحیح شرعی و عقلی تصور نشود. که در این صورت نتیجه چنین القایی فنا و ضایع و بیهوده شدن است. ممکن است مراد از تهلکه در آیه شریفه این قسم هلاکت باشد.

ب: موردی که برای القای در تهلکه مقصد صحیح عقلی و شرعی مثل حفظ دین و ادای تکلیف و دفاع از احکام در نظر باشد، در این صورت فداکاری و جانبازی، القای در تهلکه و فنا نیست.

### **بذل جان، هلاکت نیست**

کسی که در راه خدا و برای حفظ دین و مصالح عموم کشته شود ضایع و باطل نشده، بلکه باقی و ثابت گردیده و خود را به گران ترین قیمت ها فروخته است؛ پس در زمینه تحصیل مصلحت یا دفع مفسده ای که شرعاً مهمتر از حفظ جان باشد، بذل جان و تن دادن به مرگ و شهادت، القای در تهلکه نیست، نظیر صرف مال که اگر انسان آن را دور بریزد تبذیر است ولی اگر برای حفظ آبرو و شرافت یا استفاده بیشتر صرف نماید، بجا و مشروع می باشد.

رابعاً: صبر و استقامت در میدان جهاد و دفاع از دین، خصوصاً در مواردی که پشت کردن به جنگ، سبب تزلزل و شکست سپاه اسلام و غلبه کفار شود و فداکاری موجب تشویق مجاهدین گردد، با علم به شهادت، ممدوح بلکه واجب است. هیچ... کس این گونه مردانگی و ثبات قدم و استقامت را، القای نفس در تهلکه ندانسته و آن را حرام و ممنوع نشمرده است بلکه همیشه به خصوص در صدر اسلام یکی از افتخارات بزرگ و سربلندی های سربازان به خصوص پرچم داران سپاه و

فرماندهان، با چنین روشی صورت می پذیرفته است؛ مانند استقامت تاریخی و جانبازی و فداکاری جناب جعفر طیار(علیه السلام) در جنگ موته؛ این جانبازی و مجاهدت و اقدام به شهادت، درک سعادت و رستگاری و تقرب به خداوند متعال است، نه خودکشی و القای نفس در هلاکت.

### معنای تهلکه چیست؟

خامساً: اوامر و نواهی پروردگار دارای تعلیق هستند. به طور مثال وقتی خداوند می فرماید: شراب حرام است، حرمت در این فرمان به شراب تعلق دارد. متعلق اوامر و نواهی خداوندی را می توان به دو گونه تصور کرد. گاه متعلق، یک موضوع و یک مصداق مشخص خارجی است مانند مثال فوق که متعلق نهی یک مایع شراب است و گاه متعلق عنوانی کلی است که شامل مصادیق و موضوعات مختلف می شود به طور مثال در آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (۱)) نهی خداوند، متعلق به مفهوم کلی تهلکه می باشد و این مفهوم کلی دارای مصادیق مختلفی است. از طرفی تحقق مصداق و افراد تهلکه دایره مدار تحقق عنوان تهلکه است. بر این اساس، ممکن است یک اقدام و عمل نسبت به یک شخص و یا در یک حالت خاص، القای در تهلکه باشد و نسبت به شخص دیگر و یا در حالت دیگر القای در تهلکه نباشد.

ص: ۶۹

---

۱- . بقره، ۱۹۵. «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید».

همچنان که یکی از علمای تفسیر ذکر کرده اند و همچنان که از روایات استفاده می شود تهلکه مصادیق مختلفی دارد.

گاهی القای در تهلکه، ترک انفاق مال، و گاهی انفاق مال و گاهی ترک دفاع و جهاد و گاهی دفاع است. چنانچه گاهی القای در تهلکه، فردی و گاهی عمومی و همگانی است؛ باید موارد و مناسبات و مصالح و مفسد را در نظر گرفت: در بعضی موارد القای در تهلکه صادق و در بعضی موارد، صادق نیست، در پاره ای از موارد اگر هم صادق باشد ترک آن سبب سقوط در تهلکه دنیوی یا اخروی بزرگ تر و غیرقابل جبران می شود.

با توجه به پاسخ های فوق در قیام امام (علیه السلام) تهلکه تصویر نمی شود؛ زیرا:

اولاً امام که صاحب مقام امامت و عصمت است، از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می باشد.

ثانیاً، بنی امیه او را می کشتند، خواه به سوی عراق می رفت یا در مکه می ماند. امام (علیه السلام) در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود، از مکه بیرون آمد برای اینکه در مکه او را نکشند و حرمت حرم، هتک نشود و هرکس با دقت برنامه قیام آن حضرت را ملاحظه کند می فهمد که امام (علیه السلام) برای آنکه شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

ص: ۷۰



ثالثاً، هدف حسین(علیه السلام) از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم نشدن و تحمل آن مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت امام(علیه السلام) برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت، شهادت را اختیار کرد و از آن مصائب بزرگ، استقبال نمود.

مقصود اصلی حسین(علیه السلام)، امتثال امر خدا، حفظ دین، حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف های آنها بود. مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم نشدن و استقامت تا سرحد شهادت و آن همه حادثه است. هدف امام(علیه السلام)، در پیشگاه خداوند محبوب، نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) دوست داشتنی و نیز برای عقل و وجدان پاک انسانی، مقبول بود.

### **انتحار یا شهادت**

این مغلطه است اگر کسی بگوید باینکه کشته شدن امام(علیه السلام) مبعوض خدا بود، چگونه امام(علیه السلام) خود به سوی آن رفت؛ زیرا کشته شدن دو گونه است: انتحار و شهادت. تصور می شود انتحار یعنی آنکه فرد عبث و بیهوده جانش را در معرض مرگ قرار دهد و شهادت یعنی آنکه بر اساس هدف و باور و بر پایه حفظ مصالح دین و جامعه با مرگ، هم آغوش شود. امام(علیه السلام)، مرگ بی هدف و بی ثمر را مبعوض می دانست و تا توانست از آن مانع شد و برای اتمام حجت، آن ستمگران را موعظه

و نصیحت فرمود، ولی کشته شدن و شهادت در راه خدا، محبوب آن حضرت بود و آن را از اعظم وسایل کمال قرب و رستگاری می دانست و هر مؤمن و مسلمانی باید آرزومند و مشتاق شهادت باشد.

کشتن امام(علیه السلام) و اسیر کردن اهل بیت(علیهم السلام)، مبعوض خداوند و از جنایات و گناهان کبیره بلکه از اکبر کبائر است و همان طور که در خطبه حضرت سجاد(علیه السلام) در مدینه طیبه بیان شده ثلمه عظیمه و ضرر جبران ناپذیر بود، ضرر و زیان آن برای عالم اسلام بیش از حد تصور می نمود و واجب بود که آن اشقیاء در اندیشه چنین جنایتی نیفتند، و اگر کوه های عالم را بر سرشان می زدند، متعرض آن حضرت نگردند، ولی بر حسین(علیه السلام) لازم نبود برای حفظ جان و دفع این ثلمه عظمی تسلیم آنها شود و با یزید بیعت کند؛ زیرا ضرر و زیان چنین بیعتی برای اسلام به مراتب بیشتر از شهادت حسین(علیه السلام) بود. بر این اساس مصلحت «حفظ دین» و «امتناع از تسلیم و بیعت» را به قدری بزرگ می دانست که در راه آن از جان خود و فرزندان و عزیزانش گذشت و در راه احیای اسلام و ابقای کلمه توحید همه را فدا کرد.

به عبارت دیگر: تکلیف مردم، اطاعت از امام(علیه السلام)، یاری و دفاع از وجود مقدس او و ترک تعرض به حریم حرمت آن حضرت و تکلیف امام(علیه السلام)، استقامت در راه عقیده و مقصد و تن دادن به شهادت و مصیبت برای بقای اسلام بود. آیا چون مردم به تکلیف خود عمل نکردند،

امام (علیه السلام) هم باید تکلیف خود را انجام ندهد و به ذلت تسلیم شود و عقب نشینی نموده و دین و قرآن و شریعت را غریب و تنها بگذارد؟

داستان اصحاب اخدود(۱) و آن مردان و بانوان با ایمان را در قرآن مشاهده کنید؛ خداوند چگونه از بصیرت و صبرشان یاد می کند و اینکه چگونه سوخته شدن به آتش را بر ترک ایمان و بازگشت به کفر برگزیدند و از بوته آن امتحان عظیم، بی غلّ و غشّ و خالص بیرون آمدند.

بنابراین ثبات و استقامت در راه عقیده، ایمان و دعوت به خدا، حفظ دین و هدف های اساسی و عالی انسانی با بصیرت و توجه و معرفت، مطلبی است و القای نفس در تهلکه، مطلبی دیگر. فداکاری و یاری خدا و دین خدا از کسی که عارف به محل و موقع و احکام آن باشد، باعث سربلندی و افتخار است و به زبان علمی موضوعاً و تخصصاً یا تخصیصاً از القای نفس در تهلکه خارج می باشد.

بدیهی است دفع این اشتباه در مورد اقدام پیغمبر یا امام محتاج به این توضیحات نیست؛ زیرا چنانچه مکرر گفته شد: فعل و قول و تقریر (سنت) امام نیز مانند پیغمبر از ادله احکام شرعی است و در شأن ما نیست که با اجتهاد خود، وظیفه امام را معین کنیم. بلی، از نظر فقهی و استنباط و تعیین تکلیف خودمان، تعقیب این بحث، مفید و

ص: ۷۳

سودمند است. به هر حال در اعمال و روش انبیا و ائمه (علیهم السلام) اسرار و حکمی از امتحان عباد و اتمام حجت و تکمیل نفوس و استصلاح بندگان و... مندرج است که آشنایی فی الجمله به آن حکمت ها و مصالح، محتاج به غور و دقت بسیار در آیات و احادیث و حالات و رفتار ایشان است.

ص: ۷۴

### اشاره

۶. چرا امام حسین(علیه السلام)، با روش سیاسی امام حسن مجتبی(علیه السلام)، در برابر بنی امیه موضع گیری نکرد و با سلاح صبر و شکیبایی به مدیریت جامعه مسلمین پرداخت؟

### چرا صلح؟

در پاسخ این سؤال، دانشمندان محقق و آگاه از اسرار و حوادث تاریخ صدر اسلام کتاب ها نوشته و اسرار و مصالح صلح امام حسن(علیه السلام) را شرح داده اند؛(۱) در عین حال برای اینکه این سؤال بی جواب نماند بعضی از علل و حکمت های صلح امام(علیه السلام) و تفاوت زمان حضرت امام مجتبی(علیه السلام) را با عصر برادر، برحسب اجتهادات علمی و تاریخی خود می نگاریم و خوانندگان محترم برای توضیحات بیشتر، آن کتاب ها را مطالعه فرمایند:

### بی رغبتی به جهاد

طولانی بودن مدت جنگ های داخلی که تا آن زمان بی سابقه بود و کشته های بسیاری که طرفین متحمل شده بودند، روحیه مردم را برای ادامه جنگ، کم کرده بود. جز عده قلیلی مانند قیس بن سعد که با ایمان

ص: ۷۵

---

۱- از جمله، کتابی است که علامه شیخ راضی آل یس، به نام صلح الحسن در ۴۰۰ صفحه نگاشته است.

کامل و هوش سرشار و تربیت خاص، آینده اسلام را در حکومت بنی امیه می دیدند و دورنمای آن وضع موحش را تماشا می کردند، بیشتر افراد به جنگ علاقه نداشته و طرف دار صلح و سازش بودند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اواخر دوران زندگی هرچه آنها را به جهاد ترغیب می نمود آن گونه که باید، اظهار اطاعت و فرمان پذیری نمی کردند، و در امتثال اوامر آن حضرت سنگینی و سستی نشان می دادند به طوری که آن حضرت از دست آنها آزرده خاطر و گله مند بود.

پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بی رغبتی آنها به جهاد بیشتر شد، خصوصاً خانواده هایی که در این جنگ ها کشته داده و عزادار بودند به ادامه جهاد روی خوش نشان نمی دادند.

عده کشته شدگان جنگ صفین بنا به نقل مسعودی (۱) از طرفین صد و ده هزار، و شماره کشتگان جنگ نهروان چهار هزار نفر بود (۲) و بنا به نقل یعقوبی (۳) عده مقتولین جنگ جمل که قبل از صفین و نهروان روی داد سی و چند هزار نفر بودند. کثرت مقتولین در این جنگ ها قیافه جهاد را مهیب و وحشت زا ساخته و مردمان کوتاه فکر و راحت طلب را که همیشه اکثریت دارند از آن گریزان کرده بود، لذا وقتی حضرت امام حسن (علیه السلام) تصمیم به جهاد گرفت و مردم را به جنگ ترغیب کرد، بیشتر مردم

ص: ۷۶

---

۱- . مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۳ - ۳۹۴.

۲- . مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳- . یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۳.

نپذیرفتند. با اینکه شخصاً از کوفه بیرون رفت و مغیره بن نوفل را در کوفه جانشین خود قرار داد و نخيله را لشکرگاه کرد و ده روز در آنجا ماند. بیشتر از چهارهزار نفر برای جهاد در رکاب آن حضرت بیرون نیامدند، امام(علیه السلام) ناچار به کوفه بازگشت، و مردم را به جهاد تحریص کرد.<sup>(۱)</sup>

### مقدم داشتن دنیا بر دین

وقتی تهاون و سستی آنها در امر جهاد معلوم، و دانسته شد که اکثریت او را تنها و غریب گذارده اند، برای اتمام حجت و قطع عذر خطبه ای خواند و در موضوع جهاد و صلح به طور آشکار از آنها نظر خواست، آنان از اطراف فریاد برداشتند: ما حاضر به جهاد نیستیم؛ ما را هلاک نکن.

ابن اثیر روایت کرده که حضرت امام مجتبی(علیه السلام) بعد از حمد خداوند عزوجل فرمود:

«به خدا سوگند! هیچ شک و ندامتی ما را از جهاد با اهل شام باز نداشته است، همانا در حال صبر و شکیبایی با اهل شام جنگ می کردیم در حالی که از اختلاف و دشمنی در سلامت بودیم؛ پس سلامتی به دشمنی و صبر به ناشکیبایی تبدیل شد، در هنگام رفتن به صفین دین شما جلو دنیای شما بود، و امروز صبح کرده اید در حالی که دنیای شما جلو دین شماست. آگاه باشید که ما برای شما همچنان

ص: ۷۷

---

۱- . مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۶۲.

هستیم که بودیم، و شما برای ما آنچنان که بودید نیستید».

در پایان خطبه فرمود: «معاویه ما را به امری فرا خوانده است که در آن عزّت و انصاف و عدالت نیست، اگر آماده فداکاری و مرگ هستید پیشنهاد او را رد می کنیم و او را با شمشیر برای محاکمه به سوی خدا می فرستیم، و اگر زندگی دنیا را می خواهید (و حاضر به جهاد نیستید) رضای شما را می گیریم».

فَنَادَاهُ الْقَوْمُ مِنْ كُلِّ جَانِبِ الْبَقِيَّةِ الْبَقِيَّةِ؛ مردم از هر سو فریاد زدند ما را باقی بدار، ما را از ریشه بیرون نیاور! فَلَئِمَّا أَفْرَدُوهُ أَمْضَى الصُّلْحِ؛ پس چون او را تنها گذاردند صلح کرد. (۱)

### احتمال کودتا

گروهی هم بودند که ادامه جنگ را موجب ضعف کلی مسلمین می دانستند و بیم آن داشتند که اگر جنگ دنبال شود ذخائر جنگی مسلمانان از عَمَدَه و عُيُدَه تمام شود و دشمنان خارجی به آنها هجوم آورند و در ممالکی که به تازگی ضمیمه قلمرو حکومت اسلام شده انقلاب و کودتا علیه حکومت مرکزی آغاز گردد، و این احتمال هم بجا بود زیرا بی شبهه جنگ داخلی سبب ضعف می شود و بعد از جنگ هر کدام از دو حریف که غالب شود، توانایی دفاع از مملکت را

ص: ۷۸

---

۱- ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳-۱۴.



ندارد؛ معلوم است معاویه که آن همه مظالم را مرتکب شد، و بر خلیفه بحق خروج کرد و اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را - برای خاطر آنکه خلافت را غصب کند به قتل رسانید، چنان کسی نبود که برای بقای اسلام و مصالح عالیه مسلمین دست از تجاوز و حکومت بردارد.

او سال ها نقشه ها ریخته و خیانت ها و جنایت ها مرتکب شده که بر مردم سلطنت یابد، چگونه حاضر خواهد شد کنار رود و تسلیم حق شود؟ اگر در او ذره ای غیرت دین و علاقه به عزت اسلام بود از روز نخست با علی (علیه السلام) مخالفت نمی کرد و این فتنه ها را بر پا نمی نمود.

در این شرایط کسی که مصالح مسلمین را حفظ می کند و از مقام زمامداری و خلافت که حق اوست به ظاهر صرف نظر نماید، حضرت امام حسن (علیه السلام) است. اوست که ناچار برای حفظ دین به صلح تن در داد، و آن همه شدائد و زخم زبان ها را در راه خدا خریدار شد و مانند پدرش علی (علیه السلام) در عصر ابی بکر و عمر و عثمان، شمشیر در نیام نمود.

### **عدم بصیرت جامعه**

مسلمانان بیشتر نیرنگ های معاویه و مظالم بنی امیه و خسارت هایی را که حکومت آنها به بار می آورد پیش بینی نمی کردند و هرچند می دانستند بنی امیه در فکر و عقاید و رهبری مردم، و علاقه به اسلام و عدالت گستری، مانند بنی هاشم نیستند اما گمان نمی کردند وضع

حکومت با حکومت در عصر ابی بکر و عمر چندان تفاوت یابد، و بر فرض تفاوتی پیدا کند و معاویه در حفظ ظاهر مثل آنها نباشد، تفاوت آن قدرها نمی شود که برای آن همه کشتار لازم باشد، و جنگ بزرگ داخلی که عالم اسلام را تجزیه کرده تعقیب شود.

دیگر این مردم فکر نمی کردند که بنی امیه در صدد فرصت هستند که اساس اسلام را منهدم و دوران جاهلیت را تجدید و تمام حقوق افراد را پایمال و همه را استثمار نمایند.

فکر نمی کردند که این عصر با عصر ابی بکر و عمر تفاوت بسیار دارد، مزاج جامعه عوض شده و خروج خلافت از مسیر حقیقی به تدریج کار خود را کرده است. اگر در آغاز کار ظواهر شرع، رعایت می شد برای آن بود که مردم به عهد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و روش حکومت الهی آن حضرت آشنا و حدیث العهد بودند، و بزرگان صحابه - که با آن وضع خو گرفته و به لغو همه رسوم و تشریفات بیهوده مقید و به تبعیت از مقررات اسلامی مأنوس بودند - هنوز زندگی می کردند و زمینه تغییر وضع و تشکیل حکومت های مستبدانه و اعمال قدرت های شخصی و... موجود نبود.

اما در این عصر، مزاج اجتماع، تغییر کرده بود. مردم به ظلم و تجاوز حکام، مخصوصاً در زمان عثمان آشنا شده و سودپرستان و جاه طلبان به دستگاه خلافت، نزدیک و متصدی مقامات گردیده بودند. شرط

اعطای مناصب را لیاقت و صلاحیت و حفظ مصالح و اجرای برنامه های اسلامی نمی دانستند و در قبول مناصب نیز منظور بسیاری، انجام تکلیف شرعی و خدمت به اسلام نبود.

این مطالب، کم و بیش بر بیشتر مردم پوشیده بود. عوام مردم، تصور می کردند که وضع خلافت چندان با وضع اول تفاوت پیدا نخواهد کرد؛ این بود که ادامه این جنگ و کشتار را لازم نمی دانستند بلکه خطرناک می شمردند.

### احتمال اعتراض مردمی

اوضاع و احوال نشان می داد که جنگ را معاویه می برد و سپاه امام (علیه السلام) به صورت ظاهر مغلوب می شوند، در این صورت صدماتی که بر شیعه و به طور کلی بر افراد جامعه وارد می شد بیشتر می گردید و بانگ اعتراض مردم به امام (علیه السلام) که چرا صلح را با آن شرایط نپذیرفت، بلند می شد؛ مخصوصاً که طرف داران جنگ کمتر و طرف داران صلح بیشتر بودند. به عبارت دیگر می گفتند: این شما بودید که معاویه را جسور و گستاخ کردید که بدون اعتنا به کسی و بی قید و شرط، مقاصد شوم خود را انجام دهد و اگر صلح با آن شرایط انجام شده بود، معاویه بر حسب عرف و عادت ناچار بود پای قولی که داده و عهدی که کرده بایستد و شرایط صلح را رعایت کند.

در حالی که در عصر امام حسین (علیه السلام) دیگر احتمال آنکه بنی امیه - آن‌هم ناپاکی مثل یزید - به قول و عهد خود وفا کند، از میان رفته بود و همه، آنها را به عهدشکنی و خیانت و قتل بی گناهان و کشتن رجال به طور محرمانه و آشکار شناخته بودند و قیام علیه آنها را لازم می دانستند.

پس همان طور که قیام امام حسین (علیه السلام) برای اسلام، نافع و نجات بخش گردید روش امام حسن (علیه السلام) نیز باعث بقای دین و حفظ مصالح مسلمین شد. اگر امام مجتبی (علیه السلام) یک تنه با یاوران کم در آن شرایط و احوال قیام می کرد، خونش بی ثمر به هدر می رفت و دست بنی امیه در محو اسلام بازتر می شد؛ در این صورت اثری بر آن قیام مترتب نمی گشت.

### رهبران دین و رهبران مادی

رهبران دینی و رجال الهی مانند علی، حسن و حسین (علیهم السلام) در جنگ، صلح و دوستی و دشمنی به راه حقیقت می روند و سیاست های باطل و فریب مردم و دروغ و خیانت و مکر را نردبان نیل به مقاصد خود قرار نمی دهند.

اما رهبران سیاسی و مادی برای رسیدن به مقاصد خود و جلب همکاری دیگران به هر وسیله و حيله و دروغ و خیانت متوسل می شوند. پول و رشوه و جاه و مقام در اختیار پول پرستان و جاه طلبان می گذارند و شرف و شخصیت و دین آنها را می خرنند.

رهبران دینی مردم را از راه دعوت به حقیقت و فضیلت و ایمان، به سوی حق جلب می کنند، ولی رهبران سیاسی در موقع لزوم، حقیقت را پایمال و در خزانه و بیت المال را باز می گذارند تا برای اغراض خود آرای مردم را خریداری کرده و مناصب و مقامات را به هر کس که بیشتر در کار باطل با آنها یار شود می بخشند. در قاموس آنها صلاحیت و عدالت و رفاه ضعفا و اصلاح و پرهیز از ظلم و شرارت وجود ندارد.

وقتی به تاریخ اسلام رجوع کنیم و وضع روحی جامعه را در زمان خلافت حضرت مجتبی (علیه السلام) و تغلب معاویه مطالعه می نمایم در می یابیم حضرت مجتبی (علیه السلام) فاقد یاورانی بود تا بتواند با آنها فتنه معاویه را خاموش کند. بیشتر اطرافیان و سپاهیان ایشان مورد اعتماد نبودند. رهبری های مردمان نالایق و تربیت های غلط، جامعه را گرفتار انحطاط شدید اخلاقی ساخته بود.

کسانی که مدعی جانشینی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شدند، راه ایشان را در تربیت نفوس و تکمیل مردم و بی اعتنائی به امور مادی، پیش نگرفتند و از همان آغاز کارشان، وارد یک سلسله اعمال زشت و هتک نفوس و اعراض دیگران گردیدند.

اشخاصی را از دستگاه های اسلام کنار نمودند و افرادی را که طرف دار منافع آنها بودند بر سر کار می آوردند و مقام و رتبه می دادند. اسلام را از سادگی خارج نمودند، و به تدریج، کاری کردند تا

مسلمان هایی که در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دارای همت عالی و گذشت از دنیا بودند، و به امید ثواب و تقرب به خدا و اعلاى کلمه اسلام، جهاد و جان نثاری می کردند، در این عصر بیشتر متوجه به دنیا، تجملات، خوش گذرانی، راحت طلبی، سودجویی و جمع مال و ثروت شوند.

معاویه هم از این فرصت حداکثر استفاده را نمود و دانست که شرایط و وضع زمان برای تشکیل حکومتی که هدف اوست، مهیاست زیرا مالک شدن شرف و دین و ایمان مردم، با دادن پول و وعده ایالت و ولایت، ممکن است. معاویه از این راه پیش آمد و بر مرکب مراد، سوار شد، و مانند عمرو عاص و مغیره را مزدور خود ساخت، و از همین راه دست به کار توطئه علیه حضرت مجتبی(علیه السلام) و ایجاد هرج و مرج و اختلاف داخلی در بین اصحاب آن حضرت شد.

آنها را تطمیع کرد و وعده و نوید داد، برای بعضی از آنها رشوه فرستاد. یکی از معروف ترین فرماندهان لشکر امام(علیه السلام) را با دادن رشوه زیاد از آن حضرت جدا ساخت.

عمرو بن حریث، اشعث بن قیس و حجار بن ابجر و شیب بن ربیع را تطمیع کرد و وعده داد اگر امام(علیه السلام) را بکشند به هریک، صد هزار درهم و دختری از دخترانش را بدهد و به فرماندهی یکی از لشکرهاى شام منصوب سازد.<sup>(۱)</sup>

ص: ۸۴

---

۱- . مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۶۲.

بعضی دیگر از اصحاب امام (علیه السلام) را به گرفتن رشوه متهم ساخت، نیرنگ های دیگر برای تخدیش اذهان مردم کوتاه فکر و ساده لوح به کار برد. اکثریت سپاه امام حسن (علیه السلام) مردمی بودند که بیست و پنج سال از تربیت صحیح اسلامی بر کنار مانده بودند، نتوانستند در برابر آنچه بر آنها عرضه شد مقاومت کنند و بسیاری از سرانشان خود را به معاویه فروختند. معلوم است که اعتماد بر سپاهی که حاضر باشد با گرفتن پول از دشمن با او همدست شود جایز نیست، و جلب آنها با پول بیت المال، و تطمیع به مقام و منصب و جاه، بر خلاف روش آل علی (علیه السلام) بود؛ زیرا موجب ترویج ظلم و بازگذاشتن دست ستمکاران و خیانت پیشگان می شد.

با این وضع و با این محیط، اگر امام حسن (علیه السلام) صلح نمی کرد علاوه بر آنکه باقیمانده سپاهش به وضع موهنی شکست می خوردند، ممکن بود خود آن حضرت هم به وسیله بعضی لشکریان منافق مانند اشعث که از زمان حضرت امیر (علیه السلام) با معاویه محرمانه همکاری می کرد کشته و یا دستگیر و تسلیم معاویه گردد و پس از یک سلسله توهینات خدعه آمیز که مخصوص به معاویه بود آزاد شود و معاویه آن را نشانه حلم و بردباری قرار داده و ممتی از خود بر خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بنی هاشم بشمارد و مهابت و جلالت و محبوبیتی را که آن حضرت در نفوس داشت، از بین ببرد و سرانجام هم، با همان وضع فجیع، آن حضرت را مخفیانه به قتل برساند.

مسلماً لطمه ای که از این وضع به اهل حق وارد می شد، قابل جبران نبود و دیگر، زمینه ای برای قیام و اقدام حسین (علیه السلام) فراهم نمی شد.

### دو موقعیت، دو روش

اگر حضرت امام حسن (علیه السلام) بعد از مرگ معاویه، زنده بود، همان روش امام حسین (علیه السلام) را انجام می داد و به طور یقین با زمامداری یزید به شدت مخالفت می کرد، بلکه اگر در حیات آن حضرت، معاویه ولایتعهدی یزید را رسماً عنوان می نمود با مخالفت آن حضرت مواجه می شد و سخت به زحمت می افتاد؛ بنابراین وقتی در حیات حضرت مجتبی (علیه السلام) به مدینه آمد و از عبادله در موضوع بیعت گرفتن برای یزید نظر خواست دانست که با وجود امام (علیه السلام)، ولایتعهدی یزید انجام پذیر نیست. از آن پس سخنی از آن نگفت تا امام (علیه السلام) را شهید ساخت. سپس به طور علنی ولایتعهدی یزید را عنوان کرد و برایش به زور از مردم بیعت گرفت.

### اصل اجرای مأموریت الهی

ابن شهر آشوب روایت کرده که اهل قبله اجماع دارند بر اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»؛<sup>(۱)</sup>

«حسن و حسین امام و پیشوا هستند، ایستاده باشند یا نشسته».

ص: ۸۶

---

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۶۳.



این حدیث و احادیثی دیگر دلالت دارند بر اینکه حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) به هر حال منصب امامت را دارا هستند، خواه قیام کنند و خواه خانه نشین باشند.

هر روشی که این دو برادر و سائر ائمه (علیهم السلام) پیش گرفتند بر حسب امر خدا و تکالیف خاصی بوده است که به حسب اقتضای مصالح بر عهده آنها بوده و این بزرگواران در سکوت و تکلم، صلح و جهاد، و احوال دیگر مأمور به امر خداوند متعال بوده اند و هر کدام در عصر خود حامی دین خدا و امان مردم و کشتی نجات بوده و هستند.

حسن (علیه السلام) مانند دوران جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مکه معظمه، و پدرش علی (علیه السلام) در زمان حکومت ابی بکر و عمر و عثمان رفتار کرد؛ و حسین (علیه السلام) بعد از مرگ معاویه مانند جدش رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) در هنگامی که در مدینه بود و مانند پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدت پنج سال که با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد، رفتار نمود.

در روایت است که جابر به حضرت امام حسین (علیه السلام) پیشنهاد داد که مانند برادرش صلح نماید؛ حسین (علیه السلام) فرمود: «ای جابر! برادرم به امر خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صلح کرد، و من هم به امر خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفتار می کنم» (۱).

ص: ۸۷

---

۱- ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۲؛ بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۷۴، ۳۸۲ - ۳۸۳، ۴۸۷.







۱. بعضی می گویند: روز عاشورا روز شادی و مسرت اهل بیت (علیهم السلام) است؛ زیرا روز کامیابی و ظفر و وصال امام... حسین (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت به پروردگار متعال است، و تأسف و سوگواری ما ناشی از جهل به مقام شامخ آن حضرت و محبت و دلبستگی ما به دنیاست. این نظر تا چه اندازه صحیح است؟

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ.

قَالَ الرَّضَا (علیه السلام): «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونِنَا، وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا... أَوْرَثْتَنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْأَنْقِضَاءِ، فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ» (۱).

ص: ۹۱

---

۱- حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود: «به درستی که روز حسین (علیه السلام) چشمان ما را مجروح ساخت و اشک های ما را جاری کرد... تا همیشه غم و اندوه را ارثیه ما قرار داد. پس اشک ریختن گریه کنندگان بر مانند حسین (علیه السلام)، گناهان کبیره را از بین می برد». صدوق، الامالی، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸.

روز عاشورا، روز اوج ظهور کرامت انسانی، و بروز نهایت عظمت درجات معنوی است، و زبان و بیان ما از توصیف مجدد، شرف، ایمان، عالی ترین مکارم اخلاق، صبر، استقامت، شجاعت، تسلیم، توکل، عزت و مواضع جلیله ای که در آن روز از حضرت سید الشهدا (علیه السلام) ظاهر شد، عاجز و ناتوان است.

لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَ وَقَّعُ نِبَالِهِمْ \*\*\* لَمْ يَسْمَعْ الْأَذَانَ صَّ - وَتَ مُكَبِّرٍ

قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ \*\*\* سَوَى الْمَكَارِمِ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ (۱)

أَشْهَدُ أَنَّهُ (علیه السلام) بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِي اللَّهِ حَتَّى اسْتَنْقَذَ عِبَادَهُ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيَّرَهُ الضَّلَالَةَ؛ (۲)

همان طور که گفته اید، این روز، روز افتخار و مباهات بر ملائکه مقربین است؛ روزی که هیبت و عظمت آن از کوه های جهان، کهکشان ها و منظومه ها سنگین تر است، عقول عقلا را مات و حیران نموده، و همه دنیا را در برابر آن روح بزرگ تر و پهناورتر از زمین و آسمان، خاضع نموده است؛ سزاوار است که هر انسان آگاه و بلکه

ص: ۹۲

- ۱- اگر شمشیر آتش بار و تیراندازی آنان نبود، گوش ها هرگز صدای تکبیر را نمی شنیدند؛ طعن نیزه ها همه جوارح آنها را تغییر داد جز مکرمات های آنان که از هر تغییری در امان بود.
- ۲- شهادت می دهم که او - حسین (علیه السلام) - خون خویش را در راه خدا بذل کرد تا خواهان آن باشد که بندگان خدا از جهالت و سرگردانی در گمراهی نجات یابند.

همگان به این روز، افتخار نمایند، و بر خود بیالند؛ این با نگاه به عظمت موضع و موقف حضرت سید الشهداء(علیه السلام) و آن ایستادگی بی نظیر در آن ایستگاه و حفظ موقعیت در برابر عواملی که هر یک می توانست بزرگ ترین تَهْمَتان جهان را به قبول شکست و تسلیم وادارد، سراسر افتخار و عظمت است.

### روز مصیبت های جانکاه

در عین حال، ما از سوی اهل بیت(علیهم السلام) وظیفه داریم که این طغیان بزرگ کفار و شقاوت بی مانند دشمنان خدا و مصائب جانکاه غیر قابل تحملی را که به سید الشهداء(علیه السلام) وارد کردند، محکوم کنیم و تنفر و بیزاری خود را از مرتکبین این واقعه اعلام نماییم، و بیشترین برنامه های سوگواری را در روز عاشورا و دیگر مناسبت ها اظهار کنیم، و بر سر و سینه بزنیم، نوحه بخوانیم، «اللَّهُ أَكْبَرُ مَا إِذَا الْحَيَاتُ الْجَلَلُ»<sup>(۱)</sup> بگوییم، و همان طور که زینب کبری، عقيله القریش(علیها السلام) فرمود:

«لَيْتَ السَّمَاءَ أَطْبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَلَيْتَ الْجِبَالَ تَدَكَّدَتْ، عَلَى السَّهْلِ»<sup>(۲)</sup>

را تکرار کنیم، و «کاش آن زمان سراق گردون نگون شدی» را

ص: ۹۳

---

۱- چیست این پیشامد بزرگ؟

۲- ابن طاووس، اللهوف، ص ۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۲۹۷. «ای کاش آسمان بر زمین می چسبید و ای کاش کوه ها بر دشت ها خرد می شد».

بسراییم و هر چه می توانیم، تأسف خود را از آن مصائب بزرگ که بر اهل بیت (علیهم السلام) وارد شد اظهار کنیم و هر وقت، آب می نوشیم بر حسین (علیه السلام)، سلام و صلوات بفرستیم؛ این بر همه، هم سنت است و هم بزرگداشت. روز حسین (علیه السلام) مکتب است، مدرسه است، مذهب است، انسان ساز است، احیای دین است، محکوم کردن ظلم و ستم است و حمایت از حق و اسلام است. (۱)

ص: ۹۴

---

۱- . پاسخ به سؤالی پیرامون عاشورا، سوم ذی الحجه الحرام ۱۴۲۶ هـ - ق.



## آیا تبرّی بر تولّی رجحان دارد؟

۲. آیا احادیثی که لعن ظالمین و غاصبین در حق ائمه (علیهم السلام) را دارای ثوابی بیش از ذکر صلوات بیان نموده اند در نظر حضرت تعالی صحت دارند؟

آنچه مسلم و قطعی است این است که، تولّی و تبرّی متلازم یکدیگرند یعنی هر مسلمانی، به آن اندازه که از اعدای خدا تبرّی دارد باید نسبت به اولیای خدا تولّی داشته باشد و لعن متضمن تبرّی و صلوات متضمن تولّی است و اما ترجیح یکی بر دیگری، ثبوت قطعی آن مشکل است. از باب تقدم تخلیه بر تحلیه می توان گفت که تولّی کامل بدون تبرّی کامل حاصل نمی شود. قرآن کریم می فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ)؛ (۱)

ص: ۹۵

---

۱- . مجادله، ۲۲. «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته است.»

## آیا سبّ ظلم کنندگان بر ائمه (علیهم السلام) عبادت است؟

۳. سبّ ظالمین و غاصبین در حق ائمه (علیهم السلام) با رعایت ضوابط تقیه چه حکمی دارد؟

اگر بر خلاف تقیه و مشتمل بر مفسده نباشد از راجح ترین عبادات است.

ص: ۹۶

مناسب است عزاداری حضرات ائمه طاهرين (عليهم السلام) به صورت مجلس روضه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعیاض و روضه خوان های متعدّد ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت (عليهم السلام) هدایت و ارشاد نمایند.

لطف الله صافی

**فصل سوم: فقه عاشورایی**

**اشاره**

ص: ۹۷



۱. به نظر مبارک حضرت تعالی، پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین (علیه السلام) و دیگر امامان (علیهم السلام) چنان که از کلام صاحب حدائق استفاده می شود رجحان شرعی دارد یا خیر؟

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ أَنْبِيَائِهِ وَمَلَائِكَتِهِ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا أَبِي عَبَّ-دِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ- بْنِ الْمَظْلُومِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَأَبِ-ي الْأَخ-رَارِ وَعَلَى أَهْلِ-بَيْتِ-هِ وَأَوْلَادِهِ وَأَصْحَابِهِ.

با توجه به اینکه پوشیدن لباس سیاه، شعار اهل مصیبت و علامت سوگواری و عزاست، پوشیدن آن در عزای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و سایر حضرات معصومین (علیه السلام) بی شبهه راجح و تعظیم شعائر و اعلان ولایت و برائت از اعدای آل محمد (صلی الله علیه و آله) تجلیل از ایثار و فداکاری و شهادت در راه خدا، پاسداری از دین و مذهب و مصداق عناوین و جهات راجحه دیگر است.

یکی از شعائر شیعیان در عراق در دهه عاشورا، برافراشتن پرچم های سیاه عزا بر بالای خانه ها بود که حتی کسی که در وسط بیابان تنها در یک

خانه و کوخ محقر زندگی می کرد ملتزم به این اعلام عزا و سوگواری بود.

یقیناً این برنامه ها و سیاه پوشیدن و سیاه پوش کردن درودیوارِ خانه ها و حسینیه ها و تکایا و مجالس که متضمن درس های بسیار آموزنده و موجب تعالی افکار و اهداف و تبلور شعور مذهبی و انسانی است همه راجح و سبب احیا و بسط امر مذهب و تحکیم علائق و روابط با خاندان رسالت و تجدید میثاق تشیع و پیروی از آن بزرگواران و محکوم کردن ظلم و استضعاف و استکبار است.

اما مسئله کراهت پوشیدن لباس سیاه که به اجماع و اخبار بر کراهت آن استناد شده است؛

اولاً: اصل حکم به کراهت، قابل خدشه و اشکال است؛ زیرا عمده دلیل آن که اجماع است محصل نیست و به فرض محصل... بودن، با وجود احتمال استناد مجمعین به اخبار، حجت و کاشف از قول معصوم (علیه السلام) نیست و روایاتی که به آنها استناد شده است اخبار مراسیل و ضعاف است و تمسک به آنها به عنوان تسامح در ادله مکروهات جریماً علی التسامح فی ادله المستحبات، مثبت حکم شارع مقدس به کراهت نیست.

علاوه بر آنکه اثبات حکم موضوعی برای موضوع دیگر یا اثبات حکم موضوعی ذی الخصوصیه برای فاقد خصوصیت بدون یقین به تساوی هر دو موضوع در موضوعیت برای حکم و بدون یقین به عدم

ص: ۱۰۰

دخالت خصوصیت (مثل ما نحن فيه) قیاس و حکم به غیر علم است.

بنابراین با اخبار تسامح در ادله سنن جواز تسامح در ادله مکروهات و حکم به کراهت ثابت نمی شود، مضافاً بر اینکه در اصل مقیّس علیه نیز استفاده حکم به استحباب ما بلغ فيه الثواب عن النبي (صلی الله علیه و آله) محل تأمل و اشکال است. غایه الامر نقول: إِنَّهُ يُسْتَفَادُ مِنْ هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) ثَوَاباً عَلَى أَمْرٍ ثَبَتَ رُجْحَانُهُ بِالشَّرْعِ سِوَاءَ كَانَ مُسْتَحَبًّا أَوْ وَاجِبًا أَوْ لَمْ يَثْبُتْ عَيْدُهُ رُجْحَانُهُ أَنْ أَتَى بِهِ الْإِمَّاساً لِهَذَا الثَّوَابِ يُعْطَى بِهِ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَيُوجَرُ بِهِ وَأَيُّنَ هَذَا مِنَ الْحُكْمِ بِالِاسْتِحْبَابِ حَتَّى يُقَالَ بِهِ فِي غَيْرِهِ.

به هر حال، اخبار داله بر کراهت از جهت سند، فاقد اعتبارند و جبران ضعف آنها به عمل اصحاب بنا بر اینکه عمل، جابر ضعف سند باشد در صورتی است که استناد ایشان در فتوا به نفس خبر باشد، ولی در مثل این مورد که محتمل است بر اساس همان تسامح در ادله، مشی کرده باشند، عمل با استناد به نفس حدیث، ثابت نمی شود. مضافاً بر اینکه به فرض جبر ضعف سند به عمل، دلالت روایات بر کراهت مطلقه، مورد اشکال است؛ زیرا از خود آنها استفاده می شود که حکم در این موضوع به عنوان اولی موضوع نیست، بلکه به جهت تعنون آن به عنوان ثانوی و شعار و لباس بنی عباس بودن است که پوشیدن آن تشبیه به آنها و موجب ارائه نفوذ و کثرت جمعیت پیروان آنهاست و در واقع نهی از آن به ملاحظه این بوده که یکی از مصادیق تلبس به لباس ظلمه و تشبیه به آنهاست و مثل این

ص: ۱۰۱

حکم طبعاً دائر مدار بقای تعنون موضوع به عنوان مورد نظر است.

بنابراین اگر بنی عباس از بین رفتند، این شعاریت و عنوان، بی موضوع و منتفی شد، یا اگر رنگ دیگری شعار آنها یا ظلمه و کفار و اهل باطل شد موضوع عوض می شود و حکم بر موضوع خود مترتب می گردد و پوشیدن لباسی که شعاریت فعلیه مثل کروات دارد مکروه می شود.

ثانیاً: با قبول اینکه اصل حکم فی الجملة ثابت است، دلیل آن اگر اجماع باشد دخول پوشیدن لباس سیاه در عزا که ظاهراً در اعصار ائمه (علیهم السلام) و بعد از ایشان متداول بوده در معقد اجماع معلوم نیست و قدر متیقن از آن مواردی است که این عنوان عزا را نداشته باشد و تلبس به لباس و شعار اعدا بر آن صادق باشد و اگر احادیث را هم مستند حکم بشماریم شمول و ظهور اطلاق یا عموم آنها در این مورد به مناسبت حکم و موضوع، قابل منع است.

بعد از تمام این تفصیلات همان روایتی که صاحب حدائق به عنوان تأیید نفی بعد از استثنای لبس سواد در عزای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از جلاء العیون علامه مجلسی (قدس سره) نقل کرده (۱) دلیل است و به نظر حقیر هم با آن حصر مفاد روایات کراهت در غیر موارد عزا فهمیده می شود و هم می توان به فرض قبول اطلاق یا عموم روایات، آن را مقید یا

ص: ۱۰۲

---

۱- [۱]. مجلسی، جلاء العیون، ص ۷۲۰؛ بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۱۱۸.



مخصّص آنها دانست و جهت اینکه صاحب حدائق صریحاً به آن استناد نفرموده ظاهراً عدم ذکر سند آن در جلاء العیون و عدم اطلاع یا عدم مراجعه ایشان به واسطه ضیق مجال به کتاب های دیگر بوده است.

اینک حدیث شریف:

محدث مشهور، احمد بن محمد بن خالد برقی، از طبقه سابعه در کتاب المحاسن، از پدرش محمد بن خالد از حسن بن ظریف بن ناصح از طبقه ششم از پدرش ظریف بن ناصح از طبقه پنجم از حسین بن زید که ظاهراً حسین بن زید بن علی بن الحسن، معروف به ذی الدمه و از طبقه پنجم است و او از (عمویش) عمر بن علی بن الحسن، روایت کرده است و سند و لفظ حدیث به این شرح است:

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحِ بْنِ نَاصِحِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، لَبِسْنَ نِسَاءَ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ وَالْمُسُوحَ وَكُنَّ لَا تَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَلَا بَرْدٍ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، يَعْمَلُ لَهُنَّ الطَّعَامَ لِلْمَأْتَمِ. (۱)

ص: ۱۰۳

---

۱- . برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۰. این حدیث را علامه مجلسی (رحمه الله) از المحاسن در بحار الانوار (باب التعزیه والمأتم) روایت فرموده است. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۸۴، ح ۲۴.

از این حدیث شریف که مورد اعتماد و حجت است و شخصیت‌هایی از مشاهیر و ثقات و اکابر اهل بیت (علیهم السلام) آن را روایت نموده‌اند استفاده می‌شود:

۱. پوشیدن لباس سیاه در ماتم و عزا از صدر اول مرسوم بوده است و لذا بانوان معظّمه بنی هاشم در ماتم حضرت سید الشهدا (علیه السلام) لباس سیاه پوشیدند و ظاهر این است که این عادت و سنتی بوده است که قبل از آن تا عصر رسالت هم سابقه داشته است و مثل این است که لباس سیاه به‌عنوان ترک تزئین و شعار عزادار بودن متداول و مرسوم بوده است.

بنابراین روایات «کراهت لبس سواد» شامل این گونه لبس موقت و معمول نمی‌شود و منصرف به این است که لباس متعارف و رسمی شخص، سیاه باشد و به فرض که اطلاق یا عموم داشته باشد این روایت آن اطلاق یا عموم را تقیید یا تخصیص می‌زند.

۲. تشویق و ترغیب امام (علیه السلام) از این عمل دلیل بر رجحان آن است و از آن فهمیده می‌شود که ادامه آن جهت فراموش نشدن این واقعه بسیار بزرگ تاریخی بزرگداشت و موقف عظیم سید الشهدا (علیه السلام) راجح و مستحب است.

گفته نشود که: حدیث حکایت از عمل بانوان و تصویب امام (علیه السلام) دارد و دلالت بر رجحان پوشیدن لباس سیاه در عزای آن حضرت برای مردها ندارد؛ زیرا گفته می‌شود:

وجه تصویب و تشویق امام (علیه السلام) حال حزن و مصیبتی است که به وسیله پوشیدن لباس سیاه، اظهار می شود و خصوصیت صدور این حال از زن یا مرد ملحوظ نیست و این حال در هر کس ظاهر شود مطلوب است؛ البته اگر پوشیدن لباس سیاه فقط ظهور این حال را از زنان نشان می داد اختصاص به آنها پیدا می کرد. ولی وقتی در هر دو عند العرف علی السواء ظاهر می شود یا گاهی در مردها ظاهرتر است و جهی برای اختصاص نیست و مثل «رَجُلٌ شَكَّ بَيْنَ الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ» است که چون این شک برای زن و مرد هر دو علی السواء حاصل می شود از آن اشتراک زن با مرد در حکم، معلوم می شود.

این حدیث مانند کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است:

«الْخِضَابُ زِينَةٌ وَنَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ»؛<sup>(۱)</sup>

که از آن استفاده می شود زینت مناسب مصیبت زدگی نیست، خواه خضاب باشد یا چیز دیگر. مصیبت زده مرد باشد یا زن، از این حدیث هم استفاده می شود، اظهار عزاداری به وسیله پوشیدن لباس سیاه مورد تصویب و تشویق است خواه از مرد صادر شود یا از زن و چنان نیست که با اینکه از جانب مرد نیز این اظهار ممکن باشد رجحان

ص: ۱۰۵

---

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۷۳ (ج ۴، ص ۱۰۹)؛ سید رضی، خصائص الائمة، ص ۱۲۵؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۴۷۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸.

اظهار آن مختص به زن باشد، زیرا عرف آنچه را موضوع مطلوبیت این عمل می‌یابد ارائه حال عزا و سوگواری است که صدور آن از زن و مرد هر دو مطلوب است.

بلکه می‌توانیم بگوییم از مثل این حدیث می‌فهمیم که:

ارائه حال سوگواری در مصیبت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به هر نحو مشروع که عند العرف حال سوگواری باشد مطلوب است؛ خواه به وسیله پوشیدن لباس سیاه یا صیحه‌زدن در مجالس عزا یا ناله و گریه کردن یا مرثیه‌خواندن یا پابره‌نه... رفتن یا صورت‌های مشروع و مقبول دیگر موجب اجر عظیم الهی در آخرت خواهد بود.

جَعَلْنَا اللَّهُ مِنَ الْقَائِمِينَ بِهَا وَحَشْرَنَا فِي زُمْرَتِهِمْ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (۱)

۲. آیا کراهتی که در پوشیدن مشکی وجود دارد، لباس عزای امام حسین (علیه السلام) را هم شامل می‌شود؟

پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین (علیه السلام) مانعی ندارد و مطلوب است.

۳. آیا نماز خواندن با لباس سیاه مربوط به عزاداری امام حسین (علیه السلام) مکروه است؟

پوشیدن لباس سیاه در عزاداری سالار شهیدان مطلوب است و کراهت آن جبران می‌شود. ان شاء الله.

ص: ۱۰۶

۴. حکم چاک زدن گریبان و بر سر و صورت زدن در مصیبت امام حسین (علیه السلام) چیست؟

بر سر و صورت زدن و گریبان چاک زدن در مصیبت آن بزرگوار مانعی ندارد.

۵. برخی در جلسات سینه زنی و عزاداری معصومین (علیهم السلام) در حال عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

معلوم نیست که این کارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد؛ بلی اگر موجب ضرر معتنی به شود جایز نیست.

۶. بعضی عزاداران به خود گل می مالند و یا اینکه با پای برهنه راه می روند، این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

این گونه امور که در محلی طبق مرسوم آن محل به وسیله آن اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان (علیه السلام) بنمایند چنانچه ضرر معتد به برای جسم و جان نداشته باشد، مانعی ندارد.

۷. سینه زنی به صورتی که دور می چرخند و جست و خیز دارند، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد ولی مواظب باشید وقار عزاداری مخدوش نشود.

۸. آیا سینه زنی به صورتی که از کمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) جایز است؟

اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد اشکال ندارد.

۹. سینه زنی، زنجیرزنی و یا به سر و صورت کوبیدن در خلال عزاداری، به طوری که موجب صدمه، مثلاً مجروح شدن و یا سرخ شدن می شود، چه حکمی دارد؟

اگر صدمه معتدُّ به نباشد اشکال ندارد.

۱۰. در مراسم سینه زدن، در آوردن لباس در صورتی که معرض تحریک باشد چه حکمی دارد؟

اگر معرض تحریک باشد اشکال دارد و بهتر است با لباس عزاداری شود.

۱۱. در مراسم عزاداری ائمه معصومین (علیهم السلام) سینه زدن یا چنگ زدن به صورت به طریقی که خون بیاید چه حکمی دارد؟

عزاداری بر آن بزرگواران به هر نحوی که موجب ضرر معتدُّ به بدن نباشد و مشتمل بر خلاف شرع از هر جهت نباشد مطلوب است.

۱۲. «هَزْوَلَه» در جلسات عزاداری چه صورتی دارد و حال آنکه مظنه هتک عزاداری و لوث شدن آن و پایین آمدن حزن و تأثر عزاداران بسیاری است؛ لطفاً علاوه بر جواب، قاعده و نصیحتی راجع به عزاداری عنایت بفرمایید؟

ص: ۱۰۸

گاه می شود که اشخاص مصیبت زده از شدت تأثر از جا بر می خیزند و می روند و می آیند و خود را می زنند و فریاد می کنند؛ اگر کسی در مصیبت حضرت سید الشهداء(علیه السلام) که اعظم مصائب است واقعاً چنین حالی پیدا کند یا مثل تباکی چنین حالی را دارد نمی توان این حالات را اهانت دانست. در این موارد سلیقه ها مختلف است؛ به حسب ازمنه و امکانه فرق پیدا می کند و عرف عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و حقیقت و وقار قدسی و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام نمایند. خداوند تأیید فرماید.

۱۳. نظرتان راجع به اینکه به هنگام عزاداری و سینه زدن بعضی به نیت اینکه در موسم حج هستند و یا اینکه با یاد حضرت زینب(علیها السلام) که در حال هروله بود، هروله می کنند و سینه می زنند را بیان فرمایید؟

نیت اینکه در موسم حج هستم و هروله می کنم صحیح نیست ولی به عنوان شدت تأثر و ناراحتی از آن مصائب عظمی اشکال ندارد.

۱۴. در برخی از جلسات مذهبی و عزاداری برای اظهار نهایت تذلل در برابر اهل بیت(علیهم السلام) عده ای صدای حیوانات مانند سگ از خود در می آورند، حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

چون در انظار بعضی موهن است سزاوار است اظهار ارادت و ولایت خود را در صورت های جالب و تحسین آمیز انجام دهید.

۱۵. تشکیل هیئت در کوی و خیابانی که اهالی آن به شعائر دینی مقید نبوده، بلکه سینه‌زنی و نظائر آن نزد ایشان، کاری عجیب و غریب می‌نماید و احیاناً باعث تمسخر مجالس عزاداری و یا هتک حرمت می‌شود، چه حکمی دارد؟

باید در مسجد و حسینیه واقع در محل‌های مذکور هیئت و مجالس مذهبی به صورت شایسته تشکیل شود و از وعظ و علمای با فضل جهت اداره مجلس دعوت بشود که آنها دین مبین اسلام را آن‌چنان که هست برای مستمعین بیان کنند؛ در این صورت گمان نمی‌رود باعث تمسخر بشود؛ مضافاً بر اینکه در تبلیغ دین، به تمسخر یک عده جاهل و نادان نباید اعتنا کرد.

### آیین‌ها و نمادهای عزاداری

۱۶. در مراسم عاشورا مراسمی چون علم گردانی، چهل چراغ کشی و نخل گردانی چه حکمی دارند؟

مانع ندارد.

۱۷. استفاده از علم چه صورتی دارد؟

در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) استفاده از علم که تعظیم شعائر محسوب می‌شود به شرط اینکه مشتمل بر مجسمه ذی‌روح که حرام است نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

ص: ۱۱۰



۱۸. در ایام عاشورا ضریح مانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزاداری ملبّس به اَلبسه و اَقمشه فاخره می کنند، با عنایت به فتوای مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی که فرموده اند: «عزاداری در ایام عاشورا بر حسب متعارف بلاد مختلف است و آنچه در هر بلدی مصداق عزاداری است مانعی ندارد»، نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

آنچه استاد عظیم الشان ما (قدس سره) در پاسخ سؤال مذکور فرموده اند مورد تأیید اینجانب است.

۱۹. آیا شمع روشن کردن در شام غریبان سیدالشهدا (علیه السلام) را بلا اشکال می دانید؟ آیا از مصادیق بدعت نمی باشد؟

اشکال ندارد.

۲۰. در بعضی از مراسم ها، شبیه سازی انجام می شود، مثل درست کردن قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) و تابوت حضرت رقیه (علیها السلام)، حکم آن چیست؟

اشکال ندارد.

۲۱. نظرتان راجع به تعزیه خوانی چیست؟

تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد اشکال ندارد.

ص: ۱۱۱

۲۲. بعضی افراد در تعزیه نقش امام معصوم (علیه السلام) یا نقش شخصیت هایی مثل حضرت عباس (علیه السلام) را اجرا می کنند و حال آنکه صاحب سابقه درخشانی نیستند و فقط به جهت اینکه خوب برنامه اجرا می کنند آن نقش را به عهده می گیرند نظر مبارک را بیان نمایید.

درخشان بودن سابقه تعزیه خوان شرط نیست ولی اگر سوء سابقه خصوصاً سوء حال فعلی، عرفاً توهین باشد نباید آن اشخاص، مجری باشند. اصولاً مناسب است عزاداری حضرات ائمه طاهرین (علیهم السلام) به صورت مجلس روضه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه خوان های متعهد ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هدایت و ارشاد نمایند.

۲۳. اخیراً مطرح می شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای سید الشهدا (علیه السلام) از صورت سنتی و روضه خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار می ورزند، نظر مبارکتان را بیان... فرمایید.

اقامه عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت (علیهم السلام) باشد و به صورت تئاتر در آوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غیر شرعی نیست.

۲۴. حکم خرید، فروش، چاپ، تولید و یا استفاده از عکس ها و پوسترهایی که از چهره ائمه معصومین (علیهم السلام) تهیه شده است، چگونه است؟

عکس ها و پوستر های مذکور، مستند صحیحی ندارند؛ خوب است از این عمل خودداری شود.

### آداب و اخلاق عزاداری

۲۵. اگر شخصی در حین عزاداری برای خودنمایی بلند بلند گریه کند و یا خیلی سنگین زنجیر و یا سینه بزند، آیا ریا کرده و عزاداری او باطل است؟ اگر به قصد گریانیدن دیگران باشد، چگونه است؟

ریا در هیچ عملی صحیح نیست ولی تباکی به نحو عزاداری و به قصد تعظیم امر شعائر، ریا نیست.

۲۶. گاهی در مجالس عزاداری سالار شهیدان (علیه السلام)، که پر جمعیت نیز می باشند، دیده شده که خادمین و نوکران ابی... عبدالله (علیه السلام)، رفتار ناشایستی با عزاداران دارند (مثل فریادزدن، هل دادن و ...) این کارها از حیث شرعی چه حکمی دارد؟

باید با عزاداران و مستمعین با ادب رفتار و با احترام پذیرایی شود.

۲۷. حکم شوخی و خنده در ماه محرم خصوصاً روز عاشورا چیست؟

صحیح نیست.

ص: ۱۱۳

۲۸. راه اندازی دسته های عزاداری در کوچه و خیابان که باعث ترافیک می شود، چه حکمی دارد؟

در حدّ متعارف ایام عزاداری اشکال ندارد.

۲۹. بعضی عزاداری ها و هیئات به صورت چادر و خیمه در کوی و خیابان بر پا می شود و برخی از همسایگان به این کار، رضایت ندارند، اقامه مجلس به این شکل و شرکت در آن چه حکمی دارد؟

این مراسم را به نحوی برگزار کنند که موجب زحمت عابرین و همسایگان نشود.

۳۰. ایجاد سر و صدا، کم یا زیاد، در هنگام عزاداری، در صورتی که از رضایت همسایگان بی اطلاع هستیم، چه حکمی دارد؟ آیا رضایت تک تک همسایه ها کافی است یا اغلب ایشان؟

عزت و شأن این برنامه خود مقتضی است که مزاحمت فراهم نشود.

۳۱. عزاداری در نیمه شب که موجب برهم زدن آسایش و خواب مردم می شود از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

به طور کلی مزاحمت و آزار اشخاص چه در خواب باشند، چه در بیداری جایز نیست؛ این مراسم باید در حدّ معمول و متعارف انجام شود و در بعضی موارد مثل شب عاشورا، صدق اذیت نمی کند.

۳۲. آیا اینکه مؤسس یک مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) بخواهد این مراسم، جمعیت بیشتری داشته باشد، صحیح است؟

مجالس مذکور هر چه باشکوه تر و پر جمعیت تر باشد اثرش در قلوب بیشتر و آثار مثبتش زیادتر است و اگر به این مسئله اهمیت داده نمی شد دشمنان دین و مسلمانان فریب خورده و ظاهربین و غرب زده اصل حادثه کربلا را انکار می کردند.

البته همگان متوجه باشند که اجر و ثواب بسیار زیادی را که بر اقامه عزای حضرت و شرکت در مراسم آن بزرگوار است با وارد نمودن محرمات از بین نبرند و از هر چیزی که موجب وهن مذهب و وهن مراسم سوگواری می گردد باید اجتناب شود.

۳۳. گاهی ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با بعضی از مناسبت ها مثل نوروز تقارن پیدا می کند، نظر مبارکتان را در مورد برگزاری مراسم این گونه مناسبت ها در زمان عزای حسینی بیان فرمایید.

واضح است که مؤمنین و محبین اهل بیت (علیهم السلام) در ایام محرم و صفر از برگزاری مراسم و تظاهر به اعمالی که مناسب شأن محبّ اهل بیت (علیهم السلام) نباشد، خودداری می نمایند و مراسم و سیره سوگواری را حفظ می نمایند.

۳۴. وظیفه کسی که مردّد است امور عزاداری را تا دیروقت انجام دهد یا مراقبت بر قضانشدن نماز صبح کند چیست؟

مراقبت بر قضانشدن نماز، واجب است.

۳۵. اگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و برای امام حسین (علیه السلام) احسان کند و سینه و زنجیر بزند و گریه کند و نیز کسی که خمس و زکات مالش را ندهد، آیا می تواند از این مال در راه امام حسین (علیه السلام) احسان کند؟ آیا اجر و ثوابی بر این شخص است؟

نماز و روزه واجب است ولی عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام) مستحب است. انسان باید نماز بخواند و روزه هم بگیرد و عزاداری هم بکند و پولی که متعلق خمس شده واجب است اول، خمس آن ادا شود آنگاه در راه امام حسین (علیه السلام) و کار خیر دیگر مصرف شود و مصرف نمودن پولی که خمس به آن تعلق گرفته قبل از ادای خمس در هر کاری اگرچه خیر باشد حرام است.

۳۶. در ظهر عاشورا عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده می شوند و از طرفی وقت نماز ظهر می شود؛ وظیفه مؤمنین چیست؟

در این موارد باید جمع بین اغراض و کسب فضائل نمود؛ هم برنامه ای را که به صورت عزاداری برای حضرت سید الشهدا (علیه السلام) انجام می شود، انجام دهید و هم نماز ظهر را در اول وقت به جا آورید.

## عزاداری بانوان

۳۷. آیا گریه کردن زن ها با صدای بلند در مجالس عزای ائمه اطهار(علیهم السلام) به خصوص حضرت سید الشهداء(علیه السلام) با توجه به حضور مردان نامحرم در مجلس مذکور جایز است.

اشکال ندارد.

۳۸. ایستادن و نگاهِ خانم ها به مردانی که در خیابان مشغول عزاداری هستند، چه حکمی دارد؟ و مسئولیت دست اندر کارانِ هیئت در این مورد چه مقدار است؟

نگاه کردن خانم ها به بدن مردان نامحرم جایز نیست.

۳۹. راه رفتن خانم ها در عقب دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

اگر مستلزم ارتکاب معصیت نباشد اشکال ندارد.

## سخنرانان و مدّاحان مجلس عزاداری

۴۰. نظر حضرت تعالی در مورد مدّاحی چیست؟ و یک مدّاح اهل بیت(علیهم السلام) چه خصوصیاتِی باید داشته باشد؟

مدّاحی اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مدّاح باید اهل تقوا و مقتید باشد، اشعاری که می خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این

ص: ۱۱۷

عبادات را تا می تواند به قصد قربت انجام دهد تا از ثوابات آن بر خوردار شود؛ هر چند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد.

۴۱. بعضی از مدّاحان به گونه ای ذکر حسین حسین می گویند که موجب شور و هیجان می گردد و همراه با سینه زدن و گریه کردن، جست و خیزی در جمعیت، ایجاد می شود. آیا این کار صحیح است؟

اگر نوحه خوانی و مدّاحی به صورت غنا باشد حرام است.

۴۲. آیا مدّاحی که با ریتم موسیقی و به صورت غنا خوانده شود، حرام است؟

بلی؛ حرام است.

۴۳. آیا دریافت وجه توسط مدّاح و سخنران در عوض مدّاحی و سخنرانی در مجالس عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) جایز است؟

جایز است.

۴۴. مدّاحان در اثنای دعای کمیل و ندبه و زیارت عاشورا، اشعار یا روضه می خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

بهتر است دعاهای وارده را بدون اینکه در اثنای آنها شعر و یا چیز دیگری خوانده شود بخوانند، ولی خواندن روضه صحیح در بعضی مواضعی که مناسب دعاست اشکال شرعی ندارد؛ بلی اگر طوری در این کار، افراط شود که از صورت دعاخواندن خارج شود معلوم نیست ثواب آن دعا را داشته باشد.

ص: ۱۱۸



۴۵. آیا کتاب روضه الشهداء مرحوم ملا حسین کاشفی و اسرار الشهاده ملا آقای دربندی، دارای گزارش های تحریف شده از واقعه کربلاست؟

ما حق نداریم نویسندگان دو کتاب مذکور را متهم به تحریف حادثه کربلا کنیم؛ نسبت به مطالبی که در آنها درج شده آنچه که محتمل الوقوع است و دلیلی بر عدم آن نباشد نمی توان انکار کرد و نویسنده را رَمی به دروغ نویسی کرد و آنچه که بر حسب دلیل، مقطوع العدم باشد نباید نقل شود.

۴۶. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرتعالی کدام اند؟

از کتبی که در این زمینه مرحوم محدث آقای حاج شیخ عباس قمی تألیف نموده اند، استفاده نمایید.

۴۷. خواندن روضه بی اساس، یا مشکوک توسط مدّاح و یا سخنران، چه حکمی دارد؟

خواندن روضه بی اساس جایز نیست و خواندن چیزی که احتمال صحت آن را می دهد اگر به صورت احتمال باشد، اشکال ندارد.

۴۸. اگر روضه بی اساس خوانده شد ما چه وظیفه ای داریم؟

اگر دروغی از ذاکرین بشنوید بر حسب وظیفه شرعی باید به عنوان نهی از منکر به خود گوینده تذکر دهید و همه مکلفین این وظیفه را دارند.

۴۹. اگر برای برپایی هیئت، بنا به فرض از مالی استفاده شود که صاحب آن راضی نیست، اقامه و شرکت در آن مجلس چگونه است؟ و در صورت عدم اطلاع از رضایت صاحب مال، حکم مسئله چیست؟

اگر عین مالی که صاحبش راضی نیست مورد استفاده قرار گیرد تصرّف در آن حرام است و ضمان دارد.

۵۰. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است می توان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود؟ (مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد).

صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است در غیر آن مورد جایز نیست و موجب ضمان است.

۵۱. حکم استفاده شخصی از وسایل و لوازمی که بدون خواندن صیغه وقف، فقط به منظور استفاده در عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) تهیه شده است چگونه است؟ و در صورتی که کسی چندین بار جاهلاً این کار را می کرده، وظیفه اش چیست؟

استفاده شخصی از وسایل مذکور جایز نیست و کسی که استفاده شخصی نموده باید توبه کند و در برخی موارد، موجب ضمان است.

۵۲. آیا اطعام و نذری را که برای ظهر عاشورا در نظر گرفته شده می توان در روزهای دیگر محرم، انجام داد؟

در فرض سؤال نمی توان اطعام و نذر مذکور را در غیر روز عاشورا انجام داد.

۵۳. گاهی پیشنهاد می شود هدایا و نذورات مربوط به عزاداری که برای روضه خوانی حضرت سید الشهداء(علیه السلام) تعیین می شود در قالب عزاداری های نمایشی و تئاتری مصرف شود، آیا این امر جایز است؟

هدایا و نذورات باید در مواردی که مورد نظر هدیه دهنده و نذر کننده است مصرف شود و به همان روش معمول سابق نه به صورت نمایش و تئاتر.

### آلات موسیقی در عزاداری

۵۴. استفاده از آلات موسیقی مثل طبل، سنج، نی، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری چه حکمی دارد؟

جایز نیست.

۵۵. در زمان عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی، استفاده از طبل و سنج جهت هماهنگی عزاداران چه حکمی دارد؟

اشکال دارد.

ص: ۱۲۱



١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب (عليه السلام)، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.
٣. ابصار العين فى انصار الحسين (عليه السلام)، سماوى، محمد، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، ١٣٤١ق.
٤. ابوالشهداء الحسين بن على، عقاد، عباس محمود، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ١٤٢٥ق.
٥. الاخبار الطوال، ابن داوود دينورى، احمد (م. ٢٨٢ق.)، القاهره، دار احياء الكتب العربى، ١٩٦٠م.
٦. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق.
٧. اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
٨. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١٧ق.

٩. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى (م.٦٦٤ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ق.
١٠. الامالي، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٧ق.
١١. الامامه و السياسه، ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (م. ٢٧٦ق.)، قم، الشريف الرضي، ١٤١٣ق.
١٢. امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، مقريزي، احمد بن علي (م. ٨٤٥ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ق.
١٣. انساب الاشراف، بلاذري، احمد بن يحيى (م. ٢٧٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق.
١٤. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمها لاطهار (عليهم السلام)، مجلسي، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
١٥. البدايه و النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٦. تاريخ الامم و الملوك، طبري، محمد بن جرير (م. ٣١٠ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ١٤٠٣ق.
١٧. تاريخ اليعقوبي، يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت (عليهم السلام).
١٨. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، علي بن حسن (م. ٥٧١ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.

١٩. تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله)، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن ٤)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
٢٠. تذكره الخواص، سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام الدين (م. ٦٥٤ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٤١٨ق.
٢١. تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملى، محمد بن حسن (م. ١١٠٤ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١٤ق.
٢٢. الثاقب فى المناقب، ابن حمزه طوسى، محمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، قم، انتشارات انصاريان، ١٤١٢ق.
٢٣. جلاء العيون، مجلسى، محمد باقر (م. ١١١١ق.)، قم، انتشارات سرور، ١٣٨٢ش.
٢٤. الحدائق الناضرة، بحراني، يوسف بن احمد (م. ١١٨٦ق.)، قم، نشر اسلامى.
٢٥. الحسن و الحسين سبطا رسول الله (صلى الله عليه و آله)، محمدرضا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق.
٢٦. خصائص الائمة (عليهم السلام)، سيد رضى، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٤٠٦ق.
٢٧. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، طبرى، احمد بن عبدالله (م. ٦٩٤ق.)، القاهرة، مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق.
٢٨. روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٣٧٥ش.

٢٩. سنن ابي داوود، ابوداوود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. ٢٧٥ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق.

٣٠. الشيعة و الحاكمون، مغنيه، محمدجواد (م. ١٤٠٠ق.)، بيروت، دار التعارف.

٣١. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسين (عليه السلام))، بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن ١٢)، قم، مؤسسه امام مهدي (عليه السلام)، ١٤٢٥ق.

٣٢. الفتوح، ابن اعثم كوفي، احمد بن علي (م. ٣١٤ق.)، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق.

٣٣. الفصول المهمه في معرفهالائمه (عليهم السلام)، ابن صباغ مالكي، علي بن محمد (م. ٨٥٥ق.)، قم، انتشارات دار الحديث، ١٤٢٢ق.

٣٤. قمقام زخار و صمصام بتار (در احوالات حضرت مولى الكونين ابي عبدالله الحسين (عليه السلام))، معتمدالدوله، فرهاد ميرزا (م. ١٣٠٥ق.)، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ١٣٧٧ق.

٣٥. الكامل في التاريخ، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٦ق.

٣٦. كشف الغمه في معرفهالائمه (عليهم السلام)، اربلي، علي بن عيسى (م. ٦٩٣ق.)، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

٣٧. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، متقى هندی، علي (م. ٩٧٥ق.)، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.



٣٨. اللهوف فى قتلى الطفوف، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، ١٤١٧ق.
٣٩. المحاسن، برقى، احمد بن محمد (م. ٢٧٤ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٠ش.
٤٠. محاضرات تاريخ الامم الاسلاميه (الدوله الامويه)، خضرى بك، محمد، القاهره، المكتبه التجارويه الكبرى، ١٣٧٦ ق.
٤١. مدينه معاجز الائمه الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، بحرانى، سيدهاشم حسيني (م. ١١٠٧ق.)، قم، مؤسسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٤ق.
٤٢. مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودى، على بن حسين (م. ٣٤٥ق.)، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق.
٤٣. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. ٤٠٥ق.)، بيروت، دار المعرفه.
٤٤. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيبانى (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.
٤٥. مسند ابى داوود الطيالسى، طيالسى، سليمان بن داوود (م. ٢٠٤ق.)، بيروت، دار المعرفه.
٤٦. المعجم الكبير، طبرانى، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.

٤٧. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (م. ٣٥٦ق.)، قم، دار الكتاب، ١٣٨٥ق.
٤٨. مقتل الحسين (عليه السلام)، ابو مخنف، لوط بن يحيى (م. ١٥٧ق.)، قم، مطبعه العلميه.
٤٩. مقتل الحسين (عليه السلام)، خوارزمي، موفق بن احمد (م. ٥٦٨ق.)، قم، مكتبه المفيد.
٥٠. مقتل الحسين (عليه السلام)، مكرم، سيد عبدالرزاق موسى، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، ١٣٩٩ق.
٥١. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق.)، النجف الاشرف، المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ق.
٥٢. نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين (عليهم السلام)، زرندي، محمد بن يوسف (م. ٧٥٠ق.)، اصفهان، مكتبه الامام امير المؤمنين (عليه السلام) العامه، ١٣٧٧ق.
٥٣. ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. ١٢٩٤ق.)، دار الاسوه، ١٤١٦ق.

## آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلہ الوارف در یک نگاه

تصویر

□

ص: ۱۲۹

تصوير

□

ص: ۱۳۰

تصوير

□

ص: ۱۳۱

تصوير

□

ص: ۱۳۲

تصوير

□

ص: ۱۳۳

تصوير

□

ص: ۱۳۴



تصوير

□

ص: ۱۳۵

تصوير

□

ص: ۱۳۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

